



اتحادیه بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی ایران
کمیسیون معادن و صنایع معدنی ایران



انجمن سنگ آهن ایران
IRON ORE ASSOCIATION OF IRAN (IROPEX)



انجمن بهره‌وری ایران

مسائل استراتژیک معدنکاری سنگ آهن در ایران

با تاکید بر پیامدهای افزایش سه برابری حق انتفاع



اسفند ۱۴۰۳



شرکت مشاوره مدیریت آریانا
Aryana
Management Consulting Co

مستند پیش‌رو دستمایه‌ای است از ده‌ها نشست که همکاران آریانا در سال ۱۴۰۳ و با موضوع حقوق دولتی و حق انتفاع معادن سنگ آهن داشته‌اند؛ از نشست‌های تخصصی با مدیران ارشد و کارشناسان ایمن‌درو به عنوان تنظیم‌گر صنعت فولاد تا جلسه‌های پرتعداد با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کمیسیون‌های تخصصی و مرکز پژوهش‌های آن. در اسفند ماه ۱۴۰۳ بر آن شدیم تا با هدف مستندسازی بررسی انجام شده و به بهانه درخواست ستاد راهبری تحول دولت، گزارش حاضر را آماده کنیم. امید که موثر واقع شود.



آغاز سخن

۱. بنا به گزارش مرکز آمار ایران، سهم معدن (غیر از نفت و گاز طبیعی) در تولید ناخالص داخلی ایران از حدود ۱٪ در سال ۱۳۸۹ به ۲/۳٪ در سال ۱۴۰۳ رسیده است. از سوی دیگر بر اساس «شاخص اهمیت بخش معدن در کل اقتصاد» که توسط شورای بین‌المللی معادن و فلزات^۱ گزارش می‌شود و اهمیت بخش معدن در اقتصاد را از منظر سهم در تولید، صادرات و اشتغال، در یک شاخص ارایه می‌کند، اقتصاد ایران در رده ۴۲ام جهانی قرار دارد. به عبارت دیگر در سال‌های گذشته با توسعه واحدهای فولادی، بخش معدن ایران رشد کرده است، اما هنوز با پاره‌ای از کشورهای معدنی دنیا از جمله مهمترین رقیب منطقه‌ای خود قزاقستان (با رتبه ۲۲)، فاصله دارد.

۲. فراتر از رتبه ایران در شاخص‌های بین‌المللی، توسعه معدنکاری از جهات مختلف برای ایران مهم و دارای اولویت است: اول از منظر تضمین تأمین مواد اولیه مورد نیاز در صنعت و بخش‌های مختلف اقتصاد، دوم از منظر بالفعل شدن ثروت ملی نهفته در دل خاک و تبدیل آن به سرمایه‌گذاری‌های جدید، و سوم از منظر تنوع‌بخشی به فعالیت‌ها و درآمدهای ارزی کشور.

۳. اما بخش معدنکاری ایران با چالش‌هایی دست به گریبان است که می‌توانند توسعه معدنکاری را به محاق ببرند. این گزارش در ابتدا به صورت مفصل به بررسی برخی از مهمترین این چالش‌ها می‌پردازد. برخی از این چالش‌ها ناشی از عوامل محیطی مانند تحریم‌ها و اثرات آن، یا عوامل طبیعی نظیر عمیق شدن ذخایر هستند که خارج از دایره کنترل سیاست‌گذارند.

اما چنان که خواهیم دید، بیشتر این چالش‌ها، نه زاییده محیط و نه ناشی از دشمنی دشمنان، بلکه نتیجه ساختارهایی هستند که ما خود به وجود آورده‌ایم و سیاست‌هایی که خودمان بر آن‌ها اصرار داریم. در بسیاری از این چالش‌ها دولت و نهادهای دولتی یا عامل اصلی وجود چالش هستند و یا تشدیدکننده اثرات آن و چنان که خواهیم دید، در مرکز این چالش‌ها، مسأله نظام حقوق دولتی معادن و حق انتفاع معادن بزرگ سنگ‌آهن ایمنیدرو قرار دارد.

۴. در سه سال گذشته افزایش حق انتفاع معادن بزرگ سنگ‌آهن ایران تا ۵۵ درصد (شامل ۲۵ درصد حقوق دولتی و ۳۰ درصد سهم ایمنیدرو) مورد بحث بوده است، اما تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به آن بیشتر مبتنی بر اقتضائات کسری بودجه مزمن دولت بوده است و نه یک بررسی همه‌جانبه‌نگر و توسعه‌محور. ما بر این باوریم که افزایش حق انتفاع اگرچه در کوتاه مدت به کاهش کسری بودجه دولت می‌انجامد، اما اثرات زنجیره‌ای و سیستمی نامطلوبی دارد که هم صنعت سنگ‌آهن و فولاد، هم کل اقتصاد کشور و هم بودجه دولت را (با کمی تاخیر) تحت تاثیر قرار خواهد داد.

این گزارش پس از مرور اکوسیستم زنجیره فولاد کشور در بخش نخست، در بخش دوم به ۹ چالش استراتژیک معدنکاری ایران پرداخته و در بخش‌های سوم تا پنجم با تمرکز بر موضوع حق انتفاع، نشان می‌دهد که کدام باورهای ذهنی پیشران وضع حق انتفاع ۵۵ درصدی هستند، پیامدهای مکانیزم کنونی حق انتفاع چیست، و چطور می‌توان با عبور از این وضعیت، بخش معدن ایران را در مسیر رقابت‌پذیری و توسعه قرار داد.



پرده نخست

اکوسیستم معدنکاری سنگ آهن و فولاد در ایران



مسایل استراتژیک معدنکاری سنگ آهن ایران تهیه شده است، از مرور این چالش‌ها خودداری کرده و مرور دو گزارش زیر را به شما پیشنهاد می‌کنیم.



نیز در بخش دولتی قرار دارد! صنعت فولاد ایران با وجود رشد کمی قابل توجه در دو دهه پیشین، کاستی‌ها و چالش‌های مزمین قابل توجهی دارد که آریانا پیش‌تر در گزارش «روایتی از بیم و امید؛ مروری بر چالش‌های استراتژیک معدنکاری و فولادسازی» که در دو ویرایش و در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ تدوین شده، به آن‌ها پرداخته است. اما از آن جا که گزارش پیش‌رو با تاکید چالش‌ها و

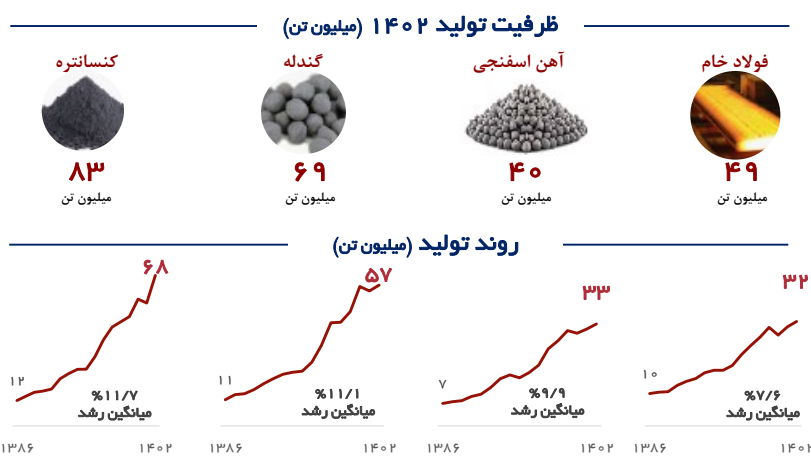
بنا به روایت موسسه استیستاستا میزان ذخایر سنگ آهن در جهان ۱۹۰ میلیارد تن است که ایران با ۳/۳ میلیارد تن ذخیره قابل استخراج رتبه هشتم را در میان کشورهای جهان دارد و در سطح منطقه هم متمایز از دیگر کشورها است و تنها قزاقستان قابل مقایسه با ایران است.

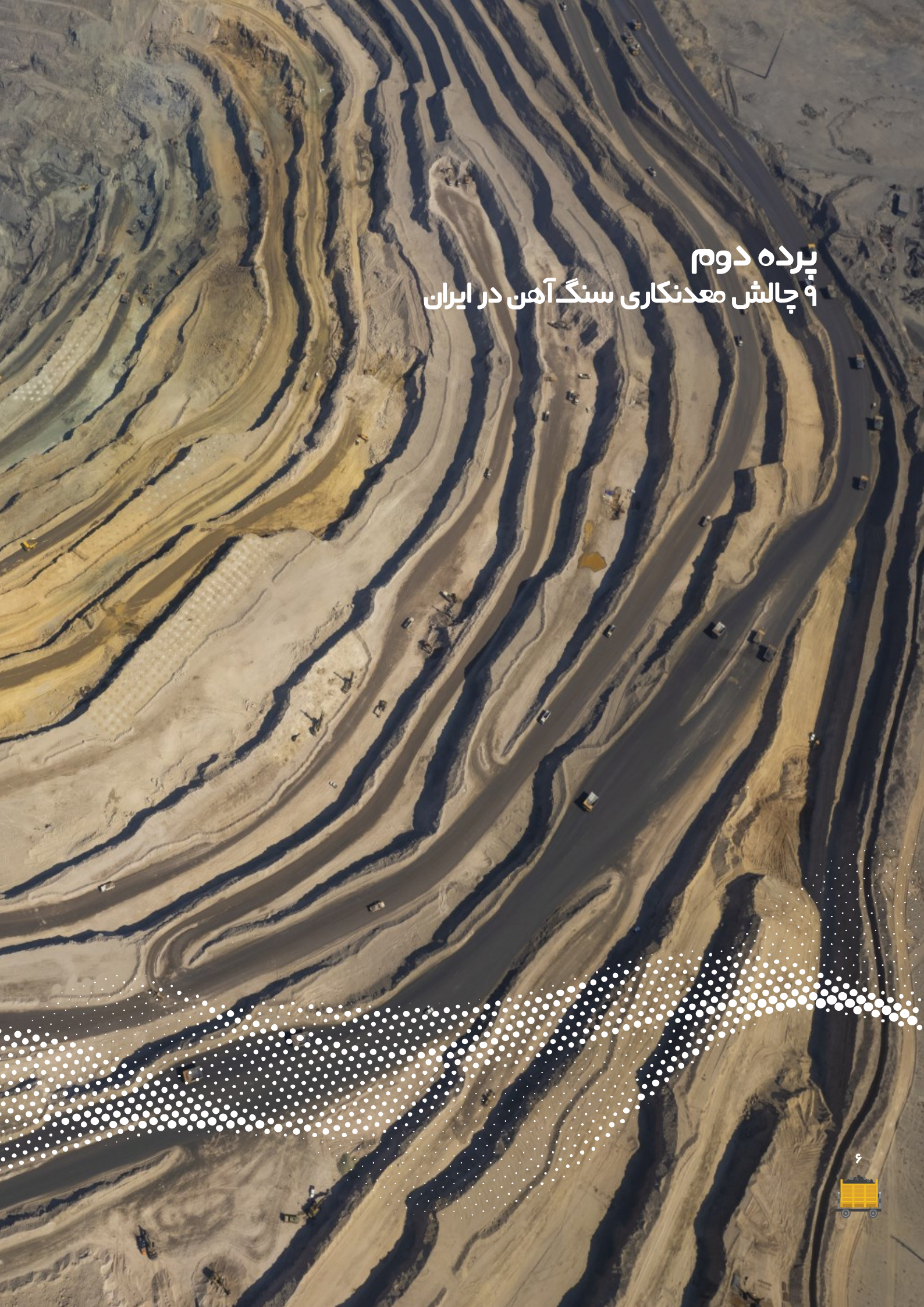
در داخل ایران ذخایر سنگ آهن مهمی شناسایی شده‌اند که عمدتاً در مناطق مرکزی ایران (استان‌های یزد و کرمان)، منطقه سنگان در خراسان و برخی معادن کوچکتر در غرب کشور هستند (شکل ۱). در حالی که در سال ۱۳۵۷ تولید سنگ آهن کشور کمتر از یک میلیون تن بود، با افزایش تولید فولاد کشور، معادن سنگ آهن نیز توسعه پیدا کردند، تا آنجا که ۱۲۰ میلیون تن سنگ آهن در سال ۱۴۰۲ از این معادن استخراج شده است. رشد قابل توجه ظرفیت و تولید در زنجیره آهن و فولاد کشور در سال‌های اخیر در شکل ۲ قابل مشاهده است. این رشد البته با نقش پررنگ وزارت صنعت، معدن و تجارت، سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران (ایمیدرو) که نقش راهبری توسعه و توانمندسازی معدن و صنایع معدنی را بر عهده دارد و شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران که بازوی اجرایی ایمیدرو در اکتشافات، تحقیق و پژوهش و واگذاری راهبری برخی طرح‌ها است، به وقوع پیوسته است. بنابراین همانطور که بخشی از اعتبار این رشد به بخش دولتی می‌رسد، اغلب یک پای آسیب‌ها و کژکارکردی‌ها

شکل ۱. ذخایر اصلی سنگ آهن در ایران



شکل ۲. زنجیره تولید فولاد در کشور





پرده دوم ۹ چالش معدنکاری سنگ آهن در ایران



کمبرود ناشی از محدودیت عملیات معدنکاری

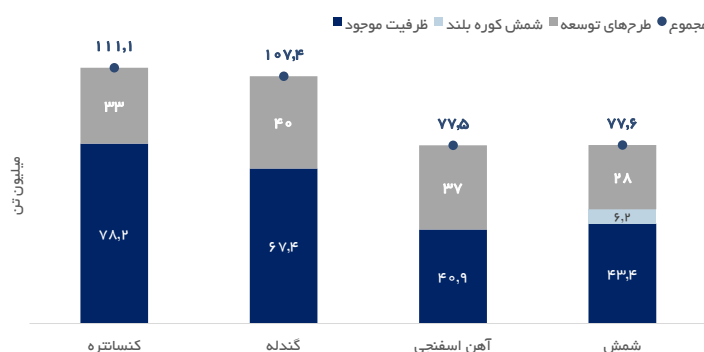
مطابق طرح جامع فولاد، ظرفیت فولادسازی کشور تا پایان سال ۱۴۰۴ باید به ۵۵ میلیون تن برسد. با توجه به ظرفیت ۴۹ میلیون تنی تا پایان سال ۱۴۰۲، به طور حتم طرح جامع فولاد نه تنها محقق می‌شود، بلکه با توجه به پروژه‌های با بیش از ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی، ظرفیت فولادسازی کشور به زودی به بیش از ۷۵ میلیون تن خواهد رسید (شکل ۳). به نظر می‌رسد که دو دهه سودآوری اغواکننده فولادسازان، آن چنان در باغ سبزی را به سرمایه‌گذاران نشان داده، که برای نخستین بار نه تنها طرح جامع فولاد محقق می‌شود، بلکه ۲۰ میلیون تن فراتر از آن خواهیم رفت. با فرض دسترسی به ۷۰ میلیون تن ظرفیت اسمی (بدون احتساب ظرفیت فولادسازی با تکنولوژی کوره بلند و القایی‌های کوچک) و با احتساب ضریب تولید حدود ۸۵ درصدی، ما برای تولید ۶۰ میلیون تن فولاد (ظرفیت عملی)، به حدود ۲۰۰ میلیون تن کلوخه نیاز داریم و برای تولید این حجم کلوخه نیز حدود ۲۰۰۰ میلیون تن معدنکاری باید انجام دهیم و تحقق این حجم از معدنکاری با توجه به فرسودگی ناوگان به طور قطع نشدنی است.

کمبرود طبیعی ذخایر قابل طراحی و قطعی

۲۰۰ میلیون تنی از سوی دیگر، ذخایر ما تکافوی ۱۷ سال نیاز سنگ‌آهن کشور را خواهند داشت (شکل ۴). دو موضوع مورد اشاره در بالا، تامین خوراک پایدار را به نخستین چالش استراتژیک زنجیره فولاد کشور تبدیل کرده است.

مطابق گزارش ایمیدرو، میزان ذخایر قابل طراحی و قطعی سنگ‌آهن کشور، ۳/۵ میلیارد تن است و با فرض خوشبینانه دسترسی به کلوخه با عیار بالای ۵۰ درصد از یک‌سو و نیاز کلوخه

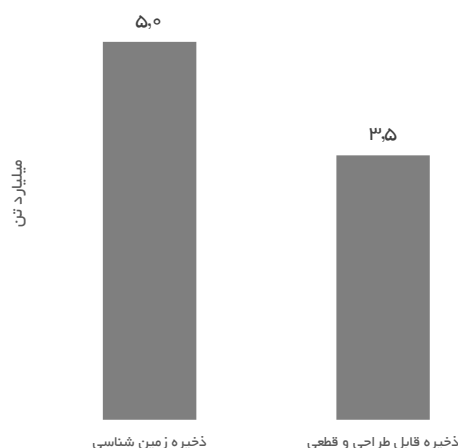
شکل ۳. ظرفیت آتی زنجیره فولاد کشور



۲۰۰ میلیون تن

نیاز سنگ‌آهن (بدون احتساب ظرفیت کوره بلند) برای تولید ۶۰ میلیون تن فولاد

شکل ۴. ذخایر قطعی سنگ‌آهن کشور



برای تولید ۶۰ میلیون تن فولاد خام، سالانه باید ۲۰۰ میلیون تن سنگ آهن استخراج کنیم. حتی با فرض آن که در آن زمان همچنان ۳/۵ میلیارد تن ذخیره قابل استخراج داشته باشیم، ذخایر کشور تقریباً تکافوی تولید حدود ۱۷ سال را خواهند داشت.



دولتی بیش از ۱۰ درصد ارزش ماده معدنی است. در حالی که در ایران کف حقوق دولتی، برای معادن مگنتیتی کوچک و با عبار پایین (کمتر از ۴۰ درصد) ۱۰ درصد است و در معدن بزرگ تا ۲۵ درصد می‌رسد.

نظام حقوق دولتی باید جذابیت کلی بخش معدن در کشور و همین‌طور رقابت‌پذیری بخش معدن را با کشورهای همسایه مورد توجه قرار دهد. در این زمینه باید توجه داشت:

(۱) در قزاقستان که دهمین تولیدکننده بزرگ سنگ‌آهن در جهان است، حقوق دولتی سنگ‌آهن کمتر از ۴ درصد ارزش کلوخه است. این عدد

غیررقابتی و غیرمنصفانه

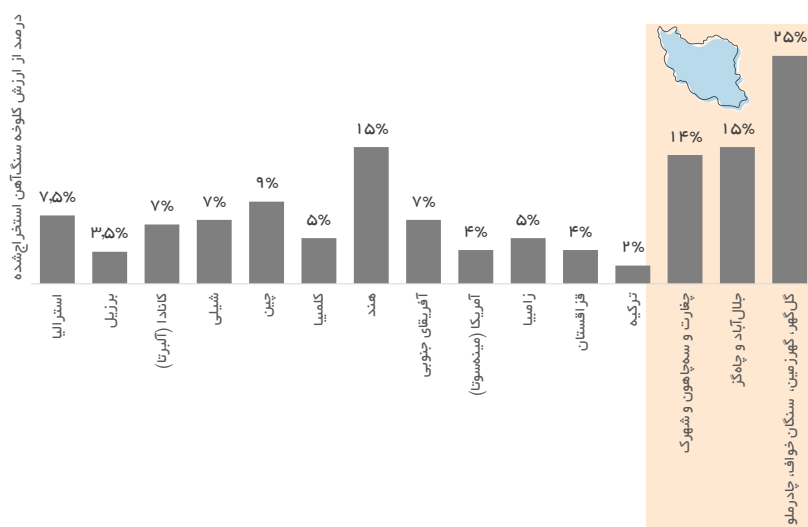
آیا سطح حقوق دولتی ۲۵ درصدی معادن بزرگ سنگ‌آهن مناسب است؟ منطقی‌ترین روش برای ارزیابی نرخ حقوق دولتی در ایران، مقایسه آن با سایر کشورهاست. این روش نه تنها ساده است، بلکه از منظر رقابت‌پذیری بخش معدن کشور هم دارای اهمیت است. شکل ۵ نشان می‌دهد که معدنکاران سنگ‌آهن در سراسر جهان، چند درصد از ارزش محصول معدنی خود را به عنوان حقوق دولتی می‌پردازند. روشن است که حقوق دولتی در سایر کشورها خیلی کمتر از حقوق دولتی در ایران است، تنها در هند حقوق

تا چند سال پیش مساله حقوق دولتی و حق‌انتفاعی که معادن کشور به دولت و ایمیدرو می‌پرداختند چندان مورد مناقشه نبود، نزدیک به مبالغ رایج جهانی بود و سوددهی معادن بزرگ کشور را با تهدید جدی مواجه نمی‌ساخت. اما در سه سال اخیر و با عزم دولت بر افزایش درآمدها از معادن، حقوق دولتی و به دنبال آن حق‌انتفاع معادن متعلق به ایمیدرو افزایش جدی یافته است.

افزایش حقوق دولتی، از یک‌سو با افزایش پرسرعت نسبت باطله‌برداری و از سوی دیگر با سرکوب قیمت محصولات معدنی بالادست زنجیره (کنسانتره و گندله) همراه شده و در نتیجه حاشیه سود معدنکاران را تحت فشار مضاعف قرار داده است، تا جایی که بعضی از معدنکاران دیگر سودی از عملیات معدنکاری به دست نمی‌آورند.

به باور ما وضعیت حقوق دولتی در ایران در شرایط کنونی سه مشکل اساسی دارد: «زیاد و غیرمنصفانه» است و رقابت‌پذیری بخش معدن را از بین می‌برد. «بی‌ثبات» است و ریسک زیادی را به فعال اقتصادی تحمیل می‌کند. در نهایت این که «پیچیده و در عین حال بی‌قاعده» است و به سختی می‌توان آن را یک «نظام» حقوق دولتی دانست. در ادامه مروری بر این سه انتقاد خواهیم داشت.

شکل ۵. حقوق دولتی معادن سنگ‌آهن در ایران و جهان





قانون معدن مصوب ۱۳۹۰ و آیین‌نامه اجرایی آن در زمینه حقوق دولتی حق را برای سرمایه‌گذار معدنی تثبیت نمی‌کنند و دست بخش دولتی را برای دریافت حقوق دولتی، به هر میزان که صلاح بداند و اراده کند، باز می‌گذارد و مجاز است که هر ساله هم نرخ حقوق دولتی را تغییر دهد!

با توجه به این مهم، پاره‌ای از دولت‌ها برای پرهیز از این بی‌ثباتی، قرارداد ثبات مالیاتی ۳۰ ساله با سرمایه‌گذاران معدنی منعقد می‌کند.

در ایران در حالی که قوانین معدن مصوب سال‌های ۱۳۱۷، ۱۳۳۶ و ۱۳۷۷ نرخ حقوق دولتی مشخص (۳-۵ درصد) و یا سقف این حقوق دولتی (۶ و ۱۰ درصد) را برای معادن تعیین کرده بودند، قانون جدید معدن که در سال ۱۳۹۰ به تصویب رسید بی‌ثباتی زیادی را برای بخش معدن ایجاد کرد. این قانون ضوابط تعیین میزان درصد حقوق دولتی را به آیین‌نامه اجرایی قانون محول کرد که در سال ۱۳۹۲ مصوب شد. در این آیین‌نامه ذکر شده که «حقوق دولتی بر مبنای ده درصد از بهای هر واحد ماده و یا مواد معدنی استخراج شده به نرخ روز در سر معدن تعیین می‌شود» و در ادامه عنوان شده است که وزارت صمت موظف است به منظور افزایش و یا کاهش درصد حقوق

(۳) نظام حقوق دولتی معدن باید همراستا و پشتیبانی‌کننده سیاست‌های عمومی باشد. به عنوان مثال توسعه صنعت فولاد در ایران، نیاز به سنگ‌آهن را به مرکز توجه آورده است، اما نظام حقوق دولتی ما در راستای افزایش جذابیت بخش معدن دغدغه نداشته و تولید ۲۰۰ میلیون تن سنگ‌آهن برای استفاده بهره‌ور از ظرفیت فولادسازی کشور را به آرزویی دست‌نیافتنی تبدیل کرده است.

بی‌ثبات و منشأ ایجاد ریسک

شرکت‌ها ریسک افزایش حقوق دولتی را قبل از انجام سرمایه‌گذاری، ارزیابی می‌کنند. بنابراین هرچقدر ثبات در نظام حقوق دولتی بیشتر باشد، معدنکاران صرفه ریسک کمتری را در سرمایه‌گذاری خود لحاظ کرده، بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و حاضرند حقوق دولتی بیشتری بپردازند.

برای ترکیه ۲ درصد است. این در حالی است که مالیات بر سود معدنکار نیز در این کشورها بیشتر از ایران نیست و در قزاقستان ۲۰ درصد و در ترکیه مانند ایران ۲۵ درصد است. (۲) معدنکاران ایران نیز مانند سایر سرمایه‌گذاران با مسائل خاص و چالش‌هایی مواجه هستند. از جمله گران‌تر و دشوارتر بودن واردات ماشین‌آلات معدنی و تجهیزات اکتشاف و ماشین‌آلات حفاری، کمبود آب، کمبود فصلی انرژی، دشواری ورود و خروج سرمایه از کشور، کاهش نقدپذیری دارایی‌ها، تورم بالا و نرخ ارز متلاطم. اینها بخشی از دلایلی است که صرفه ریسک کشور ایران را به ۸/۷ درصد رسانده است (استرالیا صفر درصد). به عبارت دیگر یک سرمایه‌گذار برای این که به جای استرالیا در ایران سرمایه‌گذاری کند باید سالانه ۸/۷ درصد بازده واقعی بیشتری کسب کند.



مذکور نسبت به تعیین مبنای مذکور با اعمال ضرایب مربوط به میزان ذخیره، روش استخراج، عیار و کیفیت ماده معدنی، سود ترجیحی، معادن واقع در مناطق دورافتاده و کمتر توسعه یافته، درصدهای بازایی صنعتی متناسب با مقیاس معدنکاری و نوع مواد معدنی، بر اساس دستورالعمل مربوط به گونه‌ای اقدام کند که کاهش آن در مورد معادن بزرگ از پنج درصد کمتر نشود و افزایش آن برای سایر معادن حداکثر از سه برابر درصد مبنا بیشتر نشود. همین‌طور آیین‌نامه وزارت را موظف کرده است که «درصد حقوق دولتی را هر سه سال یک بار بازنگری کند».

به طور خلاصه با پرهیز قانون ۱۳۹۰ از تعیین نرخ حقوق دولتی، آیین‌نامه اجرایی ۱۳۹۲، نه نرخ ثابتی را تعیین کرده است و نه حداکثر حقوق دولتی را تعیین کرده است. این آیین‌نامه اجرایی لزوم تجدیدنظر حداقل ۳ سالانه را مورد توجه قرار داده است، که به نظر می‌رسد که این بند نیز در واقع یک وظیفه برای بخش دولتی است و تضمینی وجود ندارد که به صورت سالانه تغییر نکند، چنان‌که در سال‌های گذشته شاهد بازنگری در بازه‌های زمانی کوتاه‌تر هم بوده‌ایم.

در حالی که یکی از کارکردهای قانون، تثبیت حق برای شهروندان است، در واقع این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در زمینه حقوق دولتی، حقی را برای سرمایه‌گذار معدنکار تثبیت نمی‌کنند و دست بخش دولتی را برای دریافت حقوق دولتی، به هر میزان که صلاح بداند و اراده کند، باز می‌گذارد. در عمل

نیز حقوق دولتی به تابعیت بودجه سالانه کشور درآمده است و سالانه و با توجه به نیازهای بودجه تعیین می‌شود. به طور مشخص ما با وضعیتی مواجهیم که نرخ حقوق دولتی در ایران به صورت سالانه تعیین می‌شود. یعنی نه تنها معدنکار نمی‌داند که در ۱۰ سال آینده چه میزان حقوق دولتی باید بپردازد، بلکه حتی نمی‌داند که در سال جاری چقدر حقوق دولتی باید بپردازد، چرا که در پایان پاییز سال ۱۴۰۲، حقوق دولتی سال ۱۴۰۲ تعیین و به او ابلاغ می‌شود!

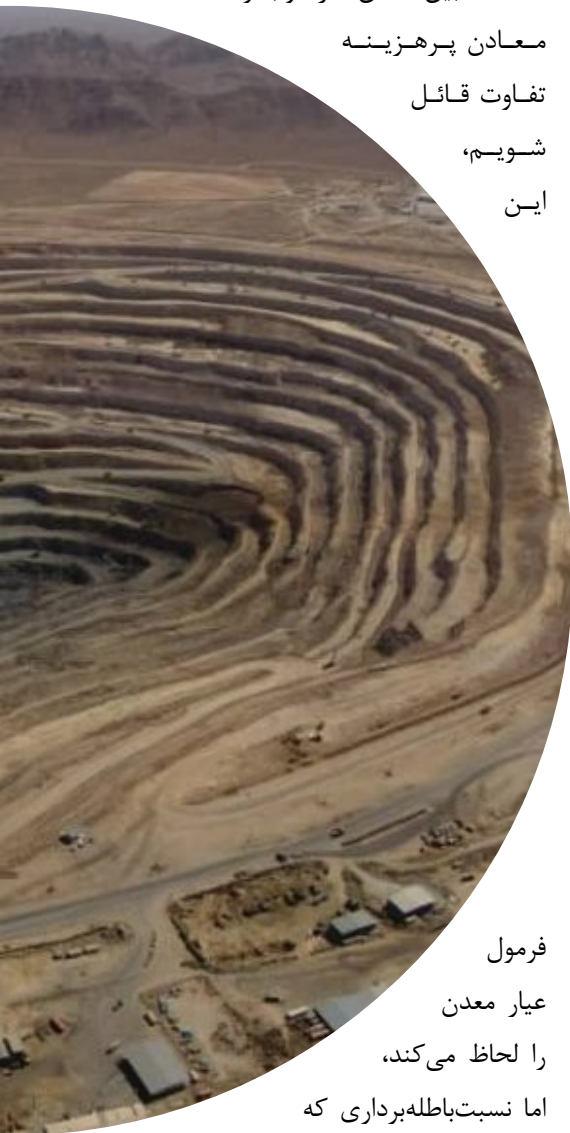
پیچیده، بی‌قاعده و ناکارآمد

سادگی بیشتر نظام حقوق دولتی به معنای آن است که راحت‌تر در سطوح کلان کشور (از جمله پارلمان و دولت) مورد بحث قرار می‌گیرد، و افکار عمومی (به عنوان دینفع) راحت‌تر می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند و پیچیدگی بیشتر حقوق دولتی آن را به اتاق‌های کارشناسی می‌برد و از دینفعان دور می‌کند.

برای درک سادگی در حقوق دولتی باید ذکر کنیم که ایالت استرالایای غربی که سالانه ۹۰۰ میلیون تن سنگ‌آهن تولید می‌کند، برای تعیین حقوق دولتی تنها یک عدد دارد: ۷/۵ درصد از ارزش کلوخه! در مقابل حقوق دولتی که در سال ۱۴۰۲ برای معادن ایران تصویب شد، شامل یک جدول است که حقوق دولتی را برای معادن تعیین می‌کند. این جدول تنها در سنگ‌آهن شامل ده ردیف است. حقوق دولتی برای معادن مهم و بزرگ به صورت جداگانه تعیین شده است و برای معادن کوچکتر نیز در چند

دسته مختلف، فرمول‌هایی که شامل حاصل ضرب یک ضریب در عیار سنگ است با لحاظ کردن حداقل و حداکثر! اما آیا این فرمول‌ها کارآمد هستند؟ این‌طور به نظر نمی‌رسد. اگر هدف این است که بین معادن مرغوب و معادن پرهزینه

تفاوت قائل شویم، این



فرمول عیار معدن را لحاظ می‌کند، اما نسبت باطله‌برداری که متغیر کلیدی در بهای تمام شده و سودآوری معدن است را لحاظ نمی‌کند. معدنی که نسبت باطله‌برداری ۷ به ۱ دارد، ۴ برابر معدنی که نسبت باطله‌برداری ۱ به ۱ دارد، عملیات معدنکاری انجام می‌دهد و بنابراین ۴ برابر هزینه عملیات معدنکاری آن است. البته این نقد به معنای آن نیست که



فرمول محاسبه حقوق دولتی را پیچیده‌تر کنیم و نسبت باطله‌برداری را هم در آن لحاظ کنیم؛ چرا که الگوی حقوق دولتی مبتنی بر ارزش اساساً به دنبال آن نیست که تفاوت کیفیت معادن را در حقوق دولتی لحاظ کند. اگر می‌خواهیم چنین

تفاوت‌هایی را لحاظ کنیم، باید الگوی نظام حقوق دولتی را تغییر دهیم.

نکته دیگر این است که در حال حاضر عمده معادن بزرگ ایران، پس از سال‌ها بهره‌برداری نسبت باطله‌برداری بالایی دارند و معدنکاری آن‌ها پرهزینه است، پس چرا نرخ حقوق دولتی برای این معادن ۲۵ درصد است و برای معدن کوچکی با نسبت باطله‌برداری پایین ۱۰

درصد؟ درست است که گاهی معادن بزرگ از اقتصاد مقیاس بهره می‌برند، اما تاثیر این اقتصاد مقیاس آن‌قدر نیست که چنین اختلافی را جبران کند. مسأله دیگر این است که در دنیا انواع مختلفی از نظام حقوق دولتی، در دسته‌بندی‌های مختلف وجود دارد، که برخی از آن‌ها تلاش می‌کنند که میان معادن خوب و بد تفاوت قائل شوند؛ یعنی یا درصدی از سود را به عنوان حقوق دولتی تعیین می‌کنند و یا نظام متغیر هستند، یعنی با بهبود کیفیت معدن، نرخ حقوق دولتی هم به صورت پلکانی زیاد می‌شود. نظام حقوق دولتی ایران شبیه هیچ یک از این نظام‌ها نیست و بر خلاف نظام‌های حقوق دولتی در دنیا در واقع بی‌قاعده است و به دشواری بتوان عنوان «نظام حقوق دولتی» را به آن اطلاق کرد. در مقام مقایسه می‌توان اشاره کرد که در آفریقای جنوبی هم یک نظام حقوق دولتی با نرخ متغیر وجود دارد، که در آن معدنکار درصدی از ارزش ماده معدنی را به عنوان حقوق دولتی می‌پردازد و با افزایش حاشیه سود این نرخ افزایش می‌یابد. اگر معدنکار حاشیه سود نزدیک صفر داشته باشد، نیم درصد از ارزش ماده معدنی را به عنوان حقوق دولتی می‌پردازد، اما با افزایش حاشیه سود معدنکار، نرخ حقوق دولتی هم افزایش می‌یابد تا جایی که معدنکار به حاشیه سود ۶۰ درصدی برسد و در آن شرایط ۷ درصد حقوق دولتی می‌پردازد (سقف حقوق دولتی). نکته مهم این است که کل قاعده حقوق دولتی آفریقای

جنوبی در یک فرمول خلاصه شده است، آن هم برای همه مواد معدنی! آن هم برای سالیان طولانی!

خلاصه سخن این که سطح حقوق دولتی زیاد است و رقابت‌پذیری بخش معدن ایران را مخدوش می‌کند. این سطح هم باید متناسب با کشورهای همسایه باشد و هم سود مناسب (متناسب با ریسک) را برای سرمایه‌گذار فراهم آورد.

همین‌طور نظام حقوق دولتی ایران باید ثبات پیدا کند و قاعده‌مند شود. قانون معادن نباید در مورد حقوق دولتی سکوت کند و آن را به آیین‌نامه ارجاع دهد. نمی‌توان سالانه و حتی هر سه سال یکبار حقوق دولتی را تعیین کرد. بخش معدن ایران نیاز به نرخ‌هایی حداقل ۱۰ ساله دارد که پشتیبان حقوقی آن قانون مصوب پارلمانی باشد و نه تصمیمات کارشناسی در کمیته‌ها و شوراهای

و در نهایت آن که فرمول‌های حقوق دولتی در ایران پیچیدگی زیادی دارند و چندان کارآمد هم نیستند. سیاستگذار ایرانی دو راه حل دارد:

- یا نظام مبتنی بر ارزش را حفظ کند و با کنار گذاشتن تعدد قاعده برای معادن مختلف، یکسان بودن درصد حقوق دولتی برای معادن با کیفیت متفاوت را بپذیرد.
- یا مانند شیلی، پرو و کانادا، نظام حقوق دولتی مبتنی بر سود را انتخاب کند. به نظر می‌رسد با بلوغ نسبی نظام مالیاتی در ایران، پیاده‌سازی نظام مبتنی بر سود دست‌کم برای معادن مهم و برای شرکت‌های سهامی عام دشوار نیست.



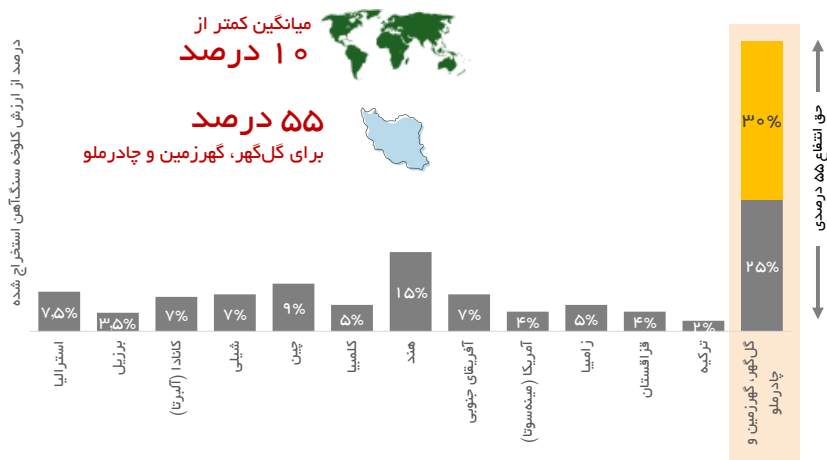
صورتی که سهم معدنکاری در هزینه اداری و عمومی و فروش و هزینه استهلاك ماشین آلات را نیز لحاظ کنیم، می توان شهادت داد که معدنکاری سنگ آهن در سه شرکت بزرگ معدنی یا با زیان اقتصادی همراه است و یا سود اقتصادی آن آن قدر کم است که به ریسک و زحمت آن نمی ارزد!

با کم کیفیت شدن و افزایش نسبت باطله برداری معادن از یکسو و افزایش حق انتفاع در سالیان گذشته از سوی دیگر، سود معدنکاری سنگ آهن کاهش یافته است، چنان که در سال ۱۴۰۲ از هر ۱۰۰ تومان درآمدی که معدنکاران از فروش سنگ آهن به دست می آورده اند، تنها ۱۲ تومان سود ناخالص نصیب آن ها شده است (شکل ۷). بدیهی است در

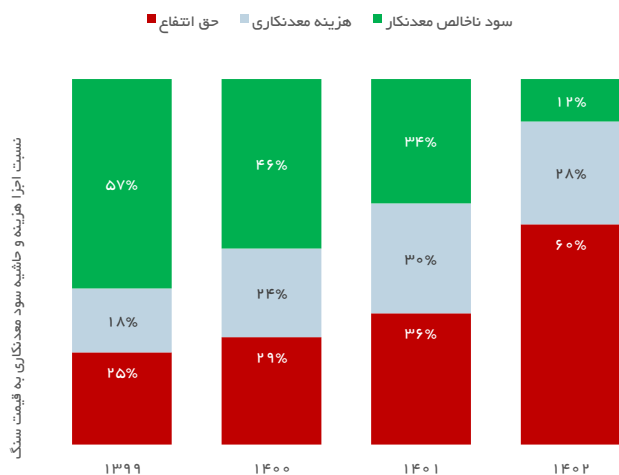
چنان که پیش تر عنوان شد حقوق دولتی معادن سنگ آهن در کشورهای مختلف، متنوع بوده و از ۲ تا ۱۵ درصد در نوسان است. شکل ۶ میله های طوسی رنگ حقوق دولتی معادن بزرگ سنگ آهن در ایران را با کشورهای دیگر مقایسه می کند. اما سه معدنکار بزرگ سنگ آهن در ایران (گل گهر، چادرملو و گهرزمین)، تنها حقوق دولتی نپرداخته و علاوه بر آن ۳۰ درصد از ارزش کلوخه برداشتی را هم به عنوان سهم ایمیدرو پرداخت می کنند. به عبارت دیگر جمع حقوق دولتی و سهم ایمیدرو این شرکت ها به عدد غیر منصفانه ۵۵ درصد می رسد. این حق انتفاع ۵۵ درصدی، حکایت از آن دارد که معدنکاران مورد اشاره باید بیش از نیمی از سنگ آهن برداشتی خود را با دو عنوان حقوق دولتی (۲۵ درصد) و سهم ایمیدرو (۳۰ درصد) به دولت تقدیم نمایند.

حق انتفاع ۶۰ درصدی (۵٪ شمش فولاد خوزستان) در سال ۱۴۰۲ و ۵۵ درصدی (سال ۱۴۰۰ و قبل از آن) در گل گهر و چادرملو بر اساس توافقنامه ای که میان این شرکت ها با ایمیدرو (به عنوان مالک پروانه بهره برداری) منعقد شده بود ۲۰ درصد بوده است، اما در سال های اخیر و در بودجه سالیانه دولت در مورد آن تصمیم گیری می شود.

شکل ۶. حقوق دولتی در جهان و حق انتفاع در ایران



شکل ۷. کاهش سود معدنکاری



نمودارها حاشیه سود ناخالص معدنکاری را نشان می دهند و شامل فرآوری و گندله سازی نیستند. درآمد با فرض فروش کلوخه به قیمت میانگین فروش کلوخه گهرزمین لحاظ شده است. نمودار میانگین ارقام در سه شرکت را نمایش می دهد.



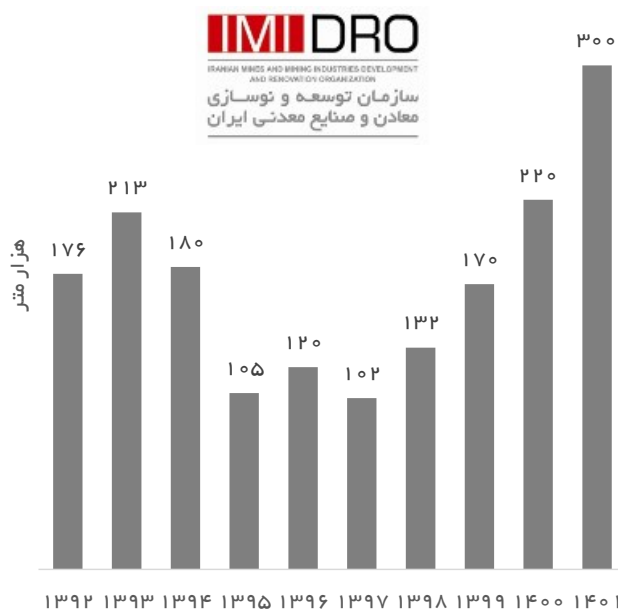
فارغ از تمام چالش‌ها و ریسک‌های مورد اشاره در بالا، مهم‌ترین موضوع در مقوله اکتشاف، تعدد سازمان‌ها و دستگاه‌های نظارتی (محیط زیست، منابع طبیعی و ...) از یک سو و دستگاه‌های رقیب و موازی (انرژی اتمی، زمین‌شناسی و ...) از سوی دیگر است؛ به عنوان مثال بخش قابل توجهی از پهنه‌های معدنی کشور به بهانه پرتوایی، مورد توجه سازمان انرژی اتمی بوده و فعالیت اکتشافی در آن‌ها در عمل نشدنی است.

از ذخایر کم‌عیار معادن بزرگ و دپوی باطله‌های عملیات فرآوری در سال‌های پیشین نیز مورد توجه قرار گیرد. باید توجه داشت که این چالش‌ها از جهات مختلف پیوسته هستند. به عنوان مثال حقوق دولتی زیاد و بی‌ثبات انگیزه اکتشافات را از بین می‌برد. همین‌طور فقر تکنولوژی (که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد) نیز شانس موفقیت اکتشافات را کاهش داده و صرفه اقتصادی و جذابیت آن را کاهش می‌دهد.

کمبود قطعی سنگ‌آهن در آینده نزدیک در شرایطی است که در قیاس با کشورهای دارای معدنکاری توسعه‌یافته و در جایگاه یکی از ۱۰ کشور اول دارنده ذخیره سنگ‌آهن، آن‌گونه که باید به اکتشاف و توسعه معدن همت نمی‌کنیم. در شرایطی که میزان حفاری اکتشافی در سال ۲۰۲۰ در کانادا ۳/۶ میلیون متر و در استرالیا ۱۱ میلیون متر بوده است، این رقم در کشور ما سالانه به زحمت به یک میلیون متر می‌رسد. به نظر می‌رسد که در این بخش ضمن اهتمام ویژه نسبت به موضوع اکتشاف، باید استفاده

شکل ۸. حفاری اکتشافی ایران در مقایسه با استرالیا و کانادا

حفاری اکتشافی معادن در ده سال گذشته توسط ایمیدرو



حفاری اکتشافی سال ۲۰۲۰



واگذاری ناشیانه معادن

۵

بازارهای دور دست را به تسخیر خود درآوردند، ما در ایران آن‌ها را متفرق می‌کنیم تا قدرت چانه‌زنی بیشتری با آن‌ها بر سر حق انتفاع و صندلی‌های مدیریتی داشته باشیم.

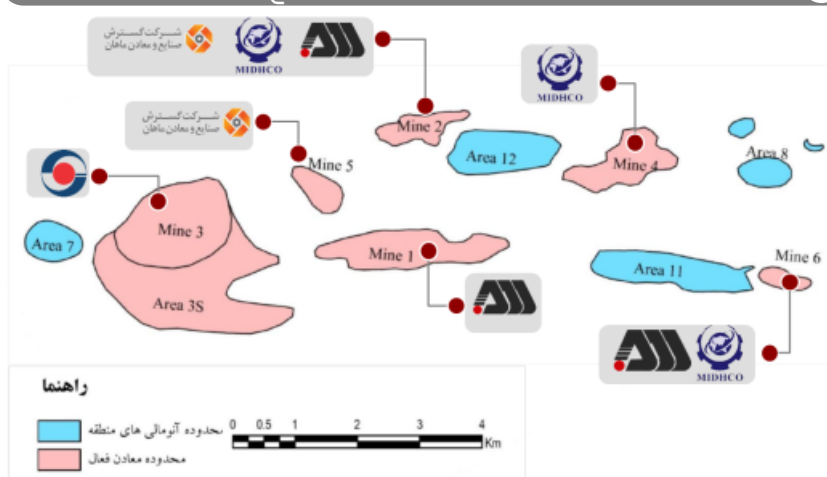
شدن به این شرکت‌ها کمک کرده است که با ایجاد صرفه مقیاس و انباشت دانش و تخصص بتوانند نقش قدرتمندی در بازارهای بین‌المللی ایفا کنند. به عبارت دیگر در شرایطی که در بازارهای جهانی شرکت‌ها بزرگ می‌شوند تا بتوانند

معدنکاران سنگ آهن در ایران متفرق و کوچکند. به عنوان مثال در حالی که از سال ۱۳۷۲ بهره‌برداری از معادن منطقه گل‌گهر به شرکت معدنی و صنعتی گل‌گهر سپرده شده بود و در شرایطی که در امیدنامه عرضه اولیه این شرکت در سال ۱۳۸۲ وعده تمدید پروانه بهره‌برداری داده شده بود، به مرور زمان معادن این منطقه به شرکت‌های مختلف سپرده شد (شکل ۹). این وضعیت موجب شده است که در حال حاضر بهره‌برداری از معادن ۱ تا ۵ به ترتیب به شرکت‌های گل‌گهر، کنسرسیوم گام، گهرزمین، میدکو و ماهان واگذار شود؛ و در نتیجه این شیرین کاری معدنکارانی با حجم تولید کمتر از ۲ تا حداکثر ۱۵ میلیون تن در سال داشته باشیم (شکل ۱۰). اما آیا در سطح جهان نیز

معدنکاران چنین متفرق و کوچکند؟

چهار شرکت بزرگ معدنکاری جهان (ریوتینتو، وکه، بی‌اچ‌پی و فورتسکیو)، در مجموع با تولید ۱۱۰۰ میلیون تن در سال ۲۰۲۳ حدود ۷۰ درصد بازار سنگ آهن دنیا را در اختیار داشته‌اند. رشد چشمگیر این چهار غول معدنکاری به مرور هم از طریق خرید معادن کوچکتر و شرکت‌های کوچکتر انجام شده است و هم از طریق ادغام شرکت‌های معدنکاری با یکدیگر. بزرگ

شکل ۹. آنومالی‌های منطقه گل‌گهر و بهره‌برداران متنوع آن‌ها



شکل ۱۰. تولید کل‌خه سنگ آهن در سال ۱۴۰۲ به تفکیک معدنکاران کشور



چرا معدنکاری و تولید سالانه سنگ آهن با نیاز ۲۰۰ میلیون تنی زنجیره در سال های آتی فاصله دارد؟



ناوگان کوچک مقیاس
(تراک ۳۵ تنی و کامیون
۲۰ تنی)



فرسودگی ناوگان
(عمر متوسط بالای ۱۵
سال)



عدم امکان استفاده
از روش IPCC در
معادن عمیق



استفاده از
پیمانکاران دست
چندم در معدن



ناوگان متنوع معدنکاری از
نظر نوع و ظرفیت و برند
(نگهداری و تعمیرات دشوار و
پرهزینه)

- فرسودگی ناوگان با عمر متوسط بالای ۱۵ سال
- عدم استفاده از روش IPCC؛ سنگ شکنی داخل معدن و حمل با نوار نقاله به جای حمل با تراک، در معدنی که توجیه فنی و اقتصادی دارد.
- استفاده از پیمانکاران دست چندم در معدن
- ناوگان متنوع معدنکاری از نظر نوع و ظرفیت و برند (نگهداری و تعمیرات دشوار و پرهزینه)
- جمع موارد بالا موجب شده که در چند سال اخیر، حجم تولید سنگ آهن در معادن زیر پوشش و نظارت ایمیدرو بین ۸۰ تا ۹۰ میلیون تن محدود شده و تولید کل سنگ آهن کشور به کمی بیش از ۱۰۰ میلیون تن برسد.
- همان گونه که پیش تر عنوان شد این درج زدن در تولید کلوخه سنگ آهن در حالی صورت می پذیرد که با هدف استفاده بهره ور از سرمایه گذاری های انجام شده، نیاز سالانه سنگ آهن کشور در سال های نزدیک آینده به حدود ۲۰۰ میلیون تن خواهد رسید.

امروزه سیستم های دیسپاچینگ هوشمند، دوقلوی دیجیتال معدن و سایر ابزارهای دیجیتالی به کمک شرکت های معدنی می آیند تا بتوانند عملیات معدنی شان را بهبود دهند. شرکت فورتسکیو یک واحد «بهینه سازی» دارد که در آن متخصصان با استفاده از مدل های ریاضی و محاسباتی به دنبال پاسخ این پرسش هستند که دقیقاً چه ترکیبی از ماشین آلات (نوع ماشین آلات، تناژ و ...) را به چه ترتیبی کار بگیرند که بتوانند هزینه عملیات معدنکاری را حداقل کنند.

همین طور به مرور تراک های خودران در حال افزایش هستند، چنان که در سال ۲۰۲۱ در استرالیا ۵۷۵ تراک خودران در حال فعالیت بوده است و با سرعت هم تعداد این تراک ها در حال افزایش است. در این شرایط معدنکاران سنگ آهن ایران با موضوعاتی بدوی و پیش پا افتاده ای همچون موارد زیر دست و پنجه نرم می کنند:

- دشواری واردات ماشین آلات معدنکاری به دلیل ممنوعیت داخلی و تحریم خارجی
- ناوگان کوچک مقیاس؛ در بسیاری معادن کشور تراک ۳۵ تنی و کامیون ۲۰ تنی! در حمل مواد معدنی یا باطله به کار گرفته می شود.



تضاد منافع بازیگران بزرگ صنعت

۷

موجب شده که معدنکار ما سودای فولادساز شدن در سر بپروراند و فولادساز ما هم برای تامین پایدار خوراک سنگ آهن رو به معدنکاری بیاورد. هر دو کار و مسیر راحت تر را در پیش گرفته اند و نتیجه آن که نه معدنکار بزرگ با سبد تولید مواد معدنی متنوع داریم و نه فولادساز با سبد محصولات با ارزش افزوده بالا (شکل ۱۱). در فرازهای بعدی گزارش و در بحث مزایده معادن با حق انتفاع ۸۰ و ۹۰ درصدی، به پیامدهای ناصواب این مهم بیشتر می پردازیم.

مقایسه با نفوذ معدنکاران، از قدرت بیشتری برخوردار بوده است. این عدم توازن یکی از ناگوارترین انحراف های استراتژیک زنجیره فولاد را رقم زده است؛ به ترتیبی که با فشار فولادسازان (با حمایت ایمیدرو) بر معدنکاران، قیمت گذاری محصولات بالادست زنجیره (کلوخه، کنسانتره و گندله) غیرمنصفانه و کمتر از قیمت های جهانی تعیین، ولی قیمت محصولات فولادی به قیمت های جهانی (و در پاره ای موارد گران تر!) در داخل عرضه شده اند. پر واضح است که همین تفاوت ها به آرامی و گذر زمان در ۲۰ سال گذشته،

ایمیدرو از یکسو مالک تمام معادن سنگ آهن مهم ایران است، از سوی دیگر سهم ۱۷ درصدی در شرکت فولاد مبارکه به عنوان مهمترین شرکت فولادی کشور دارد، و علاوه بر این دو به دلیل دولتی بودن، نفوذ بوروکراتیکی دارد که سمت و سوی صنعت آهن و فولاد کشور را تعیین می کند. سهامداری ایمیدرو در بزرگ ترین فولادساز کشور از یکسو و نقش ایمیدرو به عنوان تنظیم گر خوراک فولادسازان از سوی دیگر، تضاد منافع جدی را در اکوسیستم فولادسازی کشور رقم زده است. به ترتیبی که به طور تاریخی زور و سنبه و شبکه فولادسازان در این صنعت و در

شکل ۱۱. تضاد منافع معدنکاران و فولادسازان



ما در ایران ...



معدنکار کوچک با سودای فولادسازی

فولادساز معدنکار با نیت تامین پایدار خوراک سنگ آهن

در ایران و به مرور معدنکار و فولادساز، هر دو مسیر راحت تر را در پیش گرفته اند. معدنکار، به ورطه تولید فولاد خام افتاده و فولادساز تولید کنسانتره و گندله.



- انتقال و رسوخ ژنوم دولتی و در پی آن کم توجهی به سوددهی، بهره‌وری و ...
- تبدیل هیأت مدیره شرکت‌ها به حیاط خلوت بخش دولتی و نمایندگان ادوار مجلس
- کوتاهی دوره عمر مدیریت در سطوح بالا (به ویژه هیأت مدیره و مدیرعامل)
- صرف انرژی مدیران ارشد شرکت‌ها و منابع مالی و سازمانی آنها برای رفع نیات ناصواب و ترکش‌های رقابیتی که چشم طمع به صندلی آنها دارند
- نقش‌آفرینی به عنوان معاونت عمرانی استان‌ها با عنوان فریبنده مسئولیت اجتماعی!

صندوق‌های بازنشستگی که در نهایت ذینفع خصوصی دارند، چند برابر سرمایه اولیه خود را تحت کنترل درآورده‌اند. این وضعیت (سرمایه بخش خصوصی در کنترل و مدیریت دولت) موجب شده است که تضاد منافع بخش خصوصی و مردم با بخش دولتی تشدید شود، چنان‌که مهمترین معضل حاکمیت شرکتی در ساختار کنونی بورس ایران، لحاظ نشدن نظر و منافع سهامداران خصوصی در مدیریت بنگاه‌های سهامی عام است. این شرایط برای شرکت‌های معدنی بزرگ کشور پیامدهای ناگواری دارد از جمله:

ایمیدرو حدود ۱۷ درصد سهم در فولاد مبارکه دارد که ارزش بازار آن (اسفند ۱۴۰۳) حدود ۱۰۰ همت است و بانک سپه نیز حدود ۷۰ درصد سهم در سرمایه‌گذاری امید دارد که ارزش امروز آن حدود ۱۱۱ همت است. اما این دو نهاد دولتی با مجموع سرمایه حدود ۲۱۱ همت، سرمایه‌ای معادل بیش از ۱۰ برابر آورده خود را در بخش معدنکاری سنگ‌آهن و فولاد کنترل می‌کنند!

از جمله: سرمایه‌گذاری امید با ارزش بازار ۱۵۸ همت، فولاد مبارکه با ارزش بازار ۵۹۷ همت، با واسطه فولاد مبارکه سرمایه‌گذاری توسعه معادن و فلزات با ارزش بازار ۱۱۳ همت، در لایه بعدی و با واسطه سه شرکت ذکر شده، گل‌گهر با ارزش بازار ۱۲۲ همت و جهان فولاد با ارزش بازار ۳۵ همت، گهرزمین با ارزش بازار ۱۱۲ همت، چادرملو با ارزش بازار ۱۲۷ همت، فولاد ارفع با ارزش بازار ۲۱ همت، صبا نور با ارزش بازار ۲۵ همت و ... همگی مجموعه‌ها و شرکت‌هایی هستند که با ارزش بازار بیش از ۲۰۰۰ همت، تحت مالکیت دو شرکت دولتی ایمیدرو و بانک سپه اداره می‌شوند.

به عبارت دیگر نهادهای دولتی با ساختار مالکیتی چندلایه و تودرتو، با اهرم کردن سرمایه بخش خصوصی، سرمایه سهامداران خرد و منابع مالی نظیر

شکل ۱۲. سرمایه مردم و مدیریت دولت



ارزش بازار برخی شرکت‌های سهامی عام تحت نفوذ بخش دولتی (اسفند ۱۴۰۳)



در معادن مهم سنگ‌آهن ایران پروانه بهره‌برداری متعلق به ایمیدرو است و ایمیدرو بهره‌برداری از این معادن را با قراردادهایی به شرکت‌های بخش خصوصی می‌سپارد. اگر به هر دلیل قرارداد بهره‌برداران با ایمیدرو اجرایی نشود و یا تمدید نشود، سرمایه‌گذاری‌هایی که این شرکت‌ها به عنوان مثال در توسعه معدن، راه‌سازی و ... انجام داده‌اند و یا دارایی‌هایی که این شرکت‌ها ایجاد کرده‌اند (نظیر کارخانه کنسانتره‌سازی) یا کاملاً بی‌ارزش می‌شود و یا با افت ارزش قابل توجه مواجه می‌شود.

چنین وضعیتی در ادبیات اقتصادی به عنوان خاص بودن دارایی^۱ شناخته می‌شود، به این معنا که این دارایی مخصوص یک کاربرد / منطقه / وضعیت خاص ساخته شده و فراتر از آن منطقه ارزش ندارد.

بنابراین هنگامی که مسأله خاص بودن دارایی مطرح باشد، قراردادهای کم‌اعتبار می‌شوند و مشارکت‌ها جذابیت خودشان را از دست می‌دهند. چرا که سرمایه‌گذار روی زمین دیگران خانه می‌سازد و بنابراین دستش زیر سنگ صاحب زمین است!

سه عاملی که در ادامه آورده شده، این وضعیت را تشدید می‌کند:



- هرچقدر سرمایه‌گذاری انجام شده بیشتر باشد، قدرت چانه‌زنی شرکت‌ها با ایمیدرو کمتر می‌شود.
- با نزدیک شدن به پایان قرارداد، احتمال عدم تمدید/ تغییر شرایط بیشتر شده و انگیزه بنگاه‌ها برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد.

- با وجود بلندمدت بودن قراردادها، حتی پیش از پایان قرارداد هم توافق حق انتفاع قابل اتکا نبوده و طی مدت کوتاهی با تصمیم دولت از ۲۰ درصد به ۵۵ درصد افزایش یافته است. این وضعیت، ریسک بی‌اعتبار شدن توافقی‌ها را در ذهن سرمایه‌گذار بیشتر می‌کند.

به طور خلاصه مطالب ذکر شده بیانگر آن است که جدایی مالکیت از بهره‌برداری می‌تواند منجر به کاهش سرمایه‌گذاری^۲ شود. به همین دلیل، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، این وضعیت (جدایی مالکیت از بهره‌برداری معدن) در جهان هم رایج نیست. شاید در برخی از معادن کوچک غیرآهنی تحت مالکیت ایمیدرو این کمبود سرمایه‌گذاری جلوه بیشتری دارد، اما در مورد معادن سنگ‌آهن، معضل خاص بودن دارایی به یک نتیجه دیگر منتج شده است:

در شرایط خاص بودن دارایی و در شرایطی که ساختار قانونی هیچ تلاشی

برای محافظت از حق بخش خصوصی نکرده باشد، سرمایه‌گذاری از سوی کسانی خواهد بود که یا تصمیماتشان اقتصادی نیست و تحت فشار دولت و از جیب مردم سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا آن‌قدر دارای نفوذ هستند که تصور می‌کنند می‌توانند از منافع خود پاسداری کنند.

به عبارت دیگر، اگر ساختار مالکیت نیمه‌دولتی (خصولتی) برقرار نبود، به احتمال فراوان شرکت‌های به واقع خصوصی حاضر نمی‌شدند که چنین سرمایه‌گذاری‌هایی در معادن ایمیدرو به انجام برسانند. ما اکوسیستمی را ایجاد کرده‌ایم که تنها بنگاه‌های خصولتی می‌توانند در آن رشد کنند.

اکوسیستم معدنکاری کشور هنگامی می‌تواند پذیرای بخش خصوصی بزرگ و واقعی باشد که علاوه بر اصلاح نظام حقوق دولتی، تفکیک میان مالکیت و بهره‌برداری هم حذف شود و ایمیدرو مالکیت پروانه‌های بهره‌برداری خود را واگذار کند.

ما بر این باوریم که انجام اصلاحی چنین ریشه‌ای، به طور حتم با عوارض و درد جانکاهی مواجه است؛ ولی با توجه به توسعه زنجیره فولاد و ضرورت تامین ۲۰۰ میلیون تن خوراک سنگ‌آهن، چاره‌ای جز این نیست.

در صفحه‌های پیشین و بخش دوم گزارش، ۹ چالش و مساله استراتژیک معدنکاری سنگ آهن در ایران را مرور کرده و در ادامه برآینم تا با تمرکز بر چالش‌های دوم و سوم (حقوق دولتی و حق انتفاع) به سه پرسش کلیدی زیر پاسخی در خور ارائه نماییم.

- حق انتفاع ۵۵ درصدی از چه ذهنیتی نشأت می‌گیرد؟ چرا با وجود آن‌که سود خالص فروش سنگ آهن در نتیجه حق انتفاع ۵۵ درصدی به صفر نزدیک شده است، همچنان دریافت حق انتفاع ۵۵ درصدی را جایز دانسته و بر تداوم آن اصرار داریم؟ پاسخ این پرسش‌ها را در بخش سوم گزارش مرور خواهیم کرد.

- افزایش سه‌برابری حق انتفاع (تنها در عرض سه سال، از ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۹ به حدود ۵۵ درصد در سال ۱۴۰۲) چه پیامدهایی در میان‌مدت و بلندمدت برای معدنکاری ایران در پی خواهد داشت؟ پیامدهای این موضوع در بخش چهارم آورده شده است.

- چهار شرکت بزرگ معدنکار سنگ آهن جهان با سود ۵۰ درصدی خود چه می‌کنند؟ چرا دولت آنها چشم طمع به سود سرشار آنها نداشته و سر پیت معدن، حق ۵۵ درصدی خود را از ایشان طلب نمی‌کند؟ آنها سودشان را در چه حوزه‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند؟ پاسخ این موارد در بخش پنجم و پایانی گزارش ارائه شده است.



پرده سوم

حق انتفاع ۵۵ درصدی از چه ذہنیتے نشات مے گیرد؟



پیرو آنچه که در پرده دوم، در خصوص حقوق دولتی و حق انتفاع مورد بحث قرار گرفت، این سوال پیش می‌آید که چرا با وجود آن که سود خالص فروش سنگ آهن در نتیجه حق انتفاع ۵۵ درصدی به صفر نزدیک شده است، همچنان دریافت حق انتفاع ۵۵ درصدی را جایز دانسته و بر تداوم آن اصرار داریم؟

به زعم ما پنج پارادایم و باور ناصواب موجب شده که به تدریج ذهنیت وضع ۵۵ درصد حق انتفاع برای سه معدنکار بزرگ سنگ آهن کشور شکل گرفته و دریافت آن را جایز و ضروری بدانند. این پرده از گزارش به تبیین این پنج باور و چرایی شکل‌گیری و نُسج آن‌ها می‌پردازد.

باور اول: معدنکاری کماکان سودآور است. مگر می‌شود با جیب خالی، این همه ریخت و پاش داشت؟! ^۱

اگر درآمدهای غیرعملیاتی را از حساب و کتاب سال ۱۳۹۹ شرکت‌های معدنی کنار بگذاریم، حاشیه سود شرکت‌های معدنی و صنعتی گل‌گهر ۴۱٪، گهرزمین ۴۲٪ و چادرملو ۵۸٪ بوده است. اما بسیاری از سیاستگذاران اطلاع ندارند که دیگر خبری از آن حاشیه سودهای طلایی نیست و حاشیه سود این سه شرکت (همچنان با حذف درآمدهای غیرعملیاتی) در سال ۱۴۰۲ برای گل‌گهر، گهرزمین و چادرملو به ۱۷٪، ۳۱٪ و ۳۵٪ کاهش یافته است. اما چرا سیاستگذاران این ذهنیت را نسبت به غرق در پول بودن معدنکاران اصلاح نکرده‌اند؟ یک دلیل آن این است که معدنکاران هنوز برای خرج

کردن در پروژه‌های دستوری دولتی دست به جیب هستند. به عنوان مثال در همراه ۱۴۰۳ قرارداد ۷ هزار میلیارد تومانی احداث پروژه ریلی کرمان- سیرجان بین شرکت راه آهن و شرکت گل‌گهر منعقد شد. پروژه‌ای که به وضوح به شرکت گل‌گهر تحمیل شده است چرا که گل‌گهر حتی اگر بخواهد در بخش حمل ریلی هم سرمایه‌گذاری کند، توسعه ظرفیت ریلی تا بندرعباس برایش اولویت بیشتری دارد. نمونه دیگر انتقال آب از دریای عمان تا خراسان رضوی است که با سرمایه‌گذاری گل‌گهر، گهرزمین، چادرملو و ... انجام می‌شود. این پروژه حتی اگر از نظر عقلی و اقتصادی هم موجه باشد، ارزش و مزیتی برای این سه شرکت معدنی خلق نمی‌کند. عناوین این پروژه‌های غیراقتصادی، به این دو مورد محدود نشده و از احداث ۶۰ کیلومتر بزرگراه در شرق استان کرمان تا توسعه کارخانه گندله‌سازی در استان فارس را شامل می‌شود.

باور دوم: اگر سود معدنکاری کم شده، در زنجیره جبران می‌کنند!

اما چرا باید سود یک حلقه از زنجیره زیان بخش دیگر را جبران کنند؟ در سال ۲۰۲۳، حاشیه سود (EBITDA) ^۱ در معدنکاری سنگ آهن برای وله ۵۳٪، فورتسکیو ۶۲٪، ریوتینتو ۶۲٪ و بی‌اچ‌پی ۶۸٪ بوده است. اما نه کسی آن‌ها را به دلیل خام‌فروشی مذمت می‌کند و نه کسی از سود کردن آن‌ها ناراحت می‌شود، چرا که کسب سود مهمترین دلیل سرمایه‌گذاری و اداره کسب‌وکار است!

در اقتصاد جهان، منطق کسب‌وکار معدنکاری و فولادسازی به میزان قابل‌توجهی متفاوت و از هم جداست. متاثر از این قواعد، وله و ریوتینتو سالیانه بیش از ۳۰۰ میلیون تن سنگ تولید می‌کند و بائواستیل ۱۳۰ میلیون تن فولاد! با این وجود، داستان توسعه زنجیره فولاد در ایران، از منطق بالا پیروی نمی‌کند. ما می‌توانستیم با فراهم کردن فضا برای معدنکاران، عرضه سنگ را افزایش دهیم و از این طریق سنگ آهن را هم با قیمت پایین به دست فولادساز برسانیم و هر دو گروه خوشنود باشند. به مرور زمان معدنکارانی با محصولات متنوع و با مقیاس بزرگ داشته باشیم و فولادسازی که محصولات فولادی با ارزش افزوده بالا تولید می‌کنند.

اما با تحت فشار گذاشتن معدنکار، باعث شدیم که معدنکار به جای اکتشاف و افزایش عرضه سنگ به سراغ پایین‌دست و فولادسازی برود. و از آنسو موجب شدیم که فولادساز هم با انگیزه مدیریت ریسک کمبود سنگ، به دنبال کنترل معدنکاری بروند. چنین شد که بزرگ‌ترین فولادساز ایران از سال‌های دور در شرکت‌های معدنی سهم قابل‌توجه و صندلی هیات مدیره داشته و در سال‌های اخیر نیز در سنگان معدنکاری تمام‌قد است و در نقطه مقابل معدنکاران سنگ آهن نیز در دهه گذشته به تکمیل زنجیره فولاد روی آورده‌اند.

به عبارت دیگر این که ما بخواهیم زبان یک بخش از زنجیره را با سود بخش دیگری از زنجیره جبران و توجیه کنیم،

^۱ سود قبل از کسر بهره، مالیات و استهلاک



پنج پارادایم و باور ناصواب موجب شده که به تدریج ذهنیت وضع ۵۵ درصد حق انتفاع برای سه معدنکار بزرگ سنگ آهن کشور شکل گرفته و دریافت آن را جایز و ضروری بدانند.

به زعم ما اگر معدنکاری با حق انتفاع ۹۰ درصدی غیراقتصادی باشد که هست، پس تنظیم گر باید مزایده ۹۰ درصدی را باطل کند! و صدا البته در ادامه ذهنیت خود را نسبت به مکانیزم حقوق دولتی و حق انتفاع ترکمن چای گونه نیز اصلاح نماید.

باور چهارم: کی داده، کی گرفته؟!

برخی اعتقاد دارند که معدنکاران حق انتفاع را آن قدر با تأخیر می پردازند که در عمل و به یمن تورم، مانند آن است که بخش مهمی از آن پرداخت نشود. اما واقعیت آن است که طبق قانون، معدنکاران موظفند که حق انتفاع هر سال را تا پایان سال بعد بپردازند. سه شرکت بزرگ معدنکاری سنگ آهن (گهرزمین، گل گهر، و چادرملو) بابت حق انتفاع سال ۱۴۰۲ باید ۳۳/۱ همت پرداخت می کردند

درصدی برنده می شود و در ادامه همین عدد چماقی می شود بر سر معدنکار! اما مرور چند نکته و پرسش در باب این حکایت خالی از لطف نیست:

- اصل این مزایده درست است؟ شورای رقابت و سازمان های نظارتی هوشیارند؟

- سنگ آهن ۹۰ درصدی چه بخشی از نیاز سنگ آهن این فولادساز را تشکیل می دهد؟

- اگر یک فعال اقتصادی حاضر به پذیرش حق انتفاع ۹۰ درصدی است، تنظیم گر و مزایده گذار می تواند و باید یک معدن بزرگ (به اندازه کل منطقه گل گهر) را با این نرخ به او واگذار کند. اگر نکند ترک فعل کرده است! چرا نمی کند؟

نقطه آغاز مشکلات ماست و نه استدلالی که بتوان راه حل را در آن یافت! این مکانیزم جلوه ای از الگوی «دشمنی ناخواسته دوستان» است که در کنارنوشته صفحه روبرو به تصویر کشیده شده است.

باور سوم: برخی شرکت ها با حق انتفاع ۹۰ درصدی هم حاضر به شرکت در مزایده معدن شده اند، پس اوضاع چنان که می گویند، بد نیست!

بزرگترین فولادسازمان برای تولید ۹ میلیون تن شمش به حدود ۳۰ میلیون تن سنگ آهن نیاز دارد و عمده آن را از معدنکاران بزرگ کشور تامین می کند. همین فولادساز، در مزایده معدن ایمیدرو شرکت کرده و با پیشنهاد حق انتفاع ۹۰



که در بهمن ۱۴۰۳ همه این مبلغ پرداخت شده بوده و هیچ بدهی‌ای نداشته‌اند. حتی برخی شرکت‌ها مبلغی از حق انتفاع سال جاری را نیز پرداخت کرده بودند. به عبارت دیگر به نظر می‌آید که این شرکت‌ها دست‌کم در مقابل تنظیم‌گر بازار خود، چندان هم بدحساب نبوده‌اند!

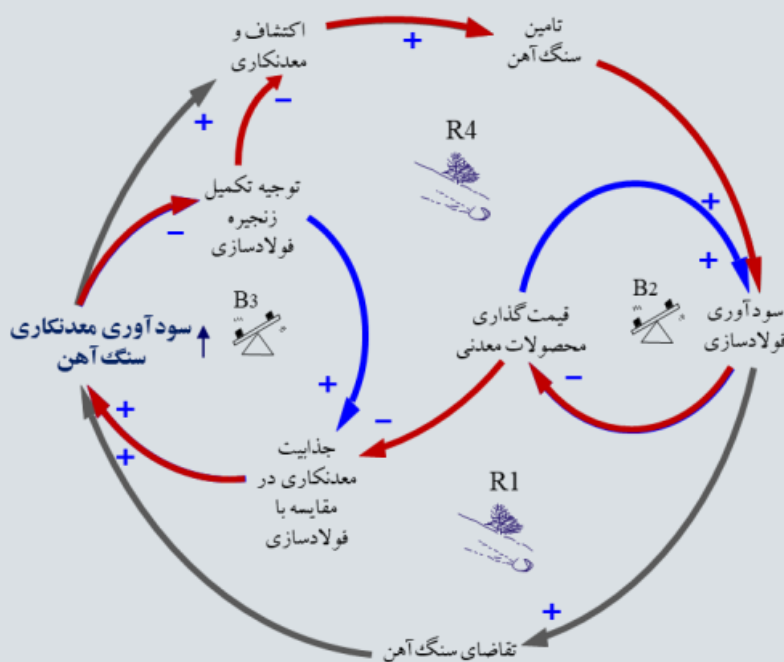
باور پنجم: اما شرکت ملی نفت ۸۵ درصد درآمدها را به خزانه واریز می‌کند!

این باور و مقایسه ناصواب را نخستین بار از سوی کارشناسی بلندپایه از سازمان برنامه شنیدیم! و لاجرم بنا داریم به طور ویژه و با سه دلیل و با عدد و رقم و استدلال کمی و صدالبته کمی مبسوط‌تر به آن پاسخ گوئیم.

- شرکت ملی نفت دولتی است و اگر بنا داشته باشیم استهلاک و سود سرمایه بکار گرفته شده، به‌روزآوری تکنولوژی و ... را نیز از آن دریغ کرده و به دست خودمان آن را زمین بزنیم خرجی نیست! اما سه شرکت بزرگ معدنی ما میلیون‌ها سهامدار خصوصی دارند و حق تجویز چنین نسخه‌های هوشمندانه‌ای را برای آنها نداریم.
- ناترازی انرژی به عنوان یکی از چالش‌های مهم کشور، ناشی از سرمایه‌گذاری ناکافی در بخش انرژی است که از قضا آن هم ناشی از بیرون کشیدن منابع مالی تا آخرین ریال از شرکت‌های دولتی نفت و گاز بوده است. اتفاقی که به طور مشابه در معدنکاری هم می‌تواند رخ دهد.

- آرامکو (شرکت ملی نفت عربستان) که از بهترین ذخایر نفت بهره‌برداری می‌کند، اگر قیمت نفت زیر ۷۰ دلار باشد (روال معمول)، تنها ۱۵٪ از درآمد خود را به عنوان حقوق دولتی پرداخت می‌کند، اگر قیمت نفت بین ۷۰ تا ۱۰۰ دلار باشد، روی مازاد بر ۷۰ دلار، ۴۵٪ حقوق دولتی می‌پردازد و اگر قیمت نفت بیش از ۱۰۰ دلار باشد، روی مازاد بر ۱۰۰ دلار ۸۰٪ حقوق دولتی خواهد پرداخت. به عنوان مثال اگر نفت به بشکه‌ای ۱۱۰ دلار برسد، آرامکو ۲۹٪ (۳۲ دلار در هر بشکه) حقوق دولتی می‌پردازد، آنهم برای استخراج از مخازنی که کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه هزینه بهره‌برداری دارند.

کنارنوشت: چگونه «دشمنی‌های ناخواسته دوستان» موجب شد که معدنکار، فولادساز و فولادساز، معدنکار شود؟



دشمنی‌های ناخواسته دوستان^۱ وضعیتی را توصیف می‌کند که دو بازیگر (اینجا معدنکار - فولادساز) که می‌توانند وارد یک بازی برد-برد شوند و در جهت منافع مشترک همکاری کنند، به شکل اتفاقی شروع به اقداماتی کنند که موفقیت طرف مقابل و البته خودشان را به خطر بیندازد. در ایران نیز مانند بقیه جهان سنگ‌آهنی‌ها و فولادی‌ها می‌توانستند در کنار یکدیگر رشد کنند، سنگ‌آهنی‌ها از رشد تقاضای فولادی‌ها نفع ببرند و فولادی‌ها از رشد عرضه سنگ‌آهنی‌ها. آن چیزی که این بازی برد-برد را به هم زد، سرکوب سود

معدنکاری بود که از یکسو سنگ‌آهنی‌ها را ترغیب به آمدن به پایین‌دست (آهن اسفنجی و فولاد خام) کرد و از سوی دیگر با به خطر انداختن عرضه سنگ، فولادی‌ها را ترغیب به آمدن به بالادست و کنترل سنگ‌آهن!



پردہ چہارم افزایش سہ برابری حق انتفاع چہ بر سر معدنکاری کشور مے آورد؟



معادن در بیشتر کشورها در زمره دارایی حاکمیت (انفال) است و دولت در قبال واگذاری حق بهره‌برداری از آن، حقوق دولتی دریافت می‌کند. در ایران نیز مالکیت معادن بزرگ در اختیار دولت بوده و از دیرباز شرکت‌های بهره‌بردار آنها، با مکانیزم‌های مختلف حق و حقوق دولت را پرداخت کرده‌اند.

در پرده دوم درباره حقوق دولتی و حق انتفاع بحث شد و شرح داده شد که چه از منظر رقابت‌پذیری و مقایسه با کشورهای دیگر و چه از منظر ارقام خالص سوددهی به وضوح درصد حقوق دولتی و حق انتفاع در ایران زیاد و غیررقابتی است.

در سال‌های گذشته و با فشارهای مالی که دولت متحمل می‌شد، دولتمردان گرایش پیدا کردند که به روش‌های مختلف بخشی از کسری بودجه را با افزایش انواع دریافتی‌ها از شرکت‌های بزرگ کاهش دهند و در این میان حق انتفاع شرکت‌های معدنی یکی از منابعی بود که دولتمردان برای کاهش کسری بودجه به سراغ آن رفتند. با افزایش این دریافتی‌ها در طی چند سال گذشته، در نهایت شاهد رشد حدود ۳ برابری حق انتفاع معادن بزرگ سنگ‌آهن کشور بوده‌ایم (حلقه B1 در شکل ۱۳).

اما این رشد سه برابری حق انتفاع، در بلندمدت چه پیامدهایی برای اکتشافات و معدنکاری ایران دارد؟ و در نهایت چه تأثیری بر صنعت فولاد و اقتصاد کشور خواهد داشت؟ این بخش از گزارش به بررسی این سوال می‌پردازد.

شکل ۱۳ به توصیف پیامدهای زنجیره‌ای و سیستمی افزایش غیرمنطقی حق انتفاع می‌پردازد. به طور خلاصه به زعم ما از مهم‌ترین عوارض این قاعده نامبارک، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

کاهش چشمگیر سود معدنکاران و ورود کسب‌وکار معدنکاری به آستانه

ضرردهی

رشد چشم‌گیر حق انتفاع از یک‌سو و افزایش هزینه‌های معدنکاری به واسطه عمیق‌تر شدن معادن سنگ‌آهن از سوی دیگر، موجب شده که در سال ۱۴۰۲ متوسط حاشیه سود ناخالص معدنکاری در سه معدنکار بزرگ سنگ‌آهن کشور (گهرزمین، گل‌گهر و چادرملو) (با فرض فروش کلوخه به قیمت ۸/۳ درصد شمش فخوز) به ۱۲ درصد برسد (شکل ۷ صفحه ۱۲). این حاشیه سود ناخالص است و بدون لحاظ کردن هزینه سرمایه‌گذاری و همچنین هزینه‌های سربار شرکت‌های معدنی است و تنها هزینه‌های مستقیم عملیاتی و پیمانکاری را شامل می‌شود. حاشیه سود ناخالص ناچیز ۱۲ درصدی این سه شرکت پس از پرداخت هزینه‌های اداری و عمومی و سایر هزینه‌های شرکت، از سود خالص حدود صفر و ورود کسب‌وکار معدنکاری به ضرر حکایت می‌کند (حلقه R2).

عدم امکان سرمایه‌گذاری برای نوسازی ناوگان معدنکاری

بر اساس گزارش پایش طرح جامع فولاد، حدود ۵۰ درصد ناوگان معدنکاری

کشور، عمر بالای ۲۰ سال دارند و ما با این ناوگان فرسوده کمی بیش‌تر از ۱۰۰ میلیون تن سنگ‌آهن برداشت می‌کنیم. از سوی دیگر با اتمام طرح‌های توسعه‌ای فولاد و افزایش ظرفیت فولاد کشور به بیش از ۷۰ میلیون تن و با هدف استفاده بهره‌ور از این سرمایه‌گذاری، نیاز مصرف سنگ‌آهن کشور دست‌کم سالانه ۲۰۰ میلیون تن خواهد شد و تولید این حجم از سنگ‌آهن، نیاز به بیش از ۲۰۰۰ میلیون تن معدنکاری دارد. به زعم ما ناوگان فرسوده کنونی معدنکاری کشور، به هیچ عنوان آماده انجام چنین ماموریتی نبوده و برای نوسازی، تشنه حجم بالایی از سرمایه‌گذاری است؛ اما کدام سرمایه‌گذار عاقلی برای کسب‌وکار ضررده معدنکاری، ماشین‌آلات نو می‌خرد؟ (حلقه R3)

لقمه‌خوری و حبس ذخایر

با کاهش عملیات معدنکاری مصوب سالیانه (طرح معدن) در معادن بزرگ، بخش قابل توجهی از ذخایر معدن یا برای همیشه حبس شده و یا استخراج آنها در آینده متضمن هزینه‌های گزافی خواهد بود. به عبارت دیگر به تدریج ما به راحت‌طلبی و لقمه‌خوری عادت خواهیم کرد (حلقه R4).

افت ارزش سهم معدنکاران در بازار سرمایه، بی‌انگیزگی سهامداران و گرایش به تقسیم سود حداکثری

شاخص کل بازار بورس در ۱۸ ماه منتهی به پایان شهریور ۱۴۰۳، رشد





ناچیز ۶/۵ درصدی را تجربه کرده است و نماد سه معدنکار بزرگ گل‌گهر، گهرزمین و چادرملو در این بازار کم‌رقم نه تنها رشد نداشته بلکه با افت به ترتیب ۲۶، ۲۳ و ۲۷ درصدی مواجه بوده‌اند. بدیهی است که این افت ارزش سهم، موجب بی‌میلی و بی‌اعتمادی صاحب سهم شده و انگیزه وی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ای و مشارکت در افزایش سرمایه کاهش یافته و سهامدار بی‌انگیزه در مجامع عمومی سالیانه، تقسیم سود بالا را به تصویب می‌رساند. نمونه بارز این پدیده نامبارک، تقسیم سود بالای ۸۰ درصدی در شرکت‌های گل‌گهر، چادرملو و گهرزمین در سال مالی گذشته است که این عدم افزایش سرمایه و عدم سرمایه‌گذاری جدید نه تنها رشد اقتصادی را به دنبال ندارد بلکه تنها کارخانه‌های مستهلک را در سال‌های آتی باقی می‌گذارد (حلقه R5).

عدم امکان تحقق استراتژی تنوع سبد محصول معدنکاران

بنا به مطالعات شرکت مشاوره اکسنچر، معدنکاران بزرگ دنیا دو دهه نخست قرن ۲۱ را با استراتژی تنوع سبد محصول و تنوع جغرافیایی پشت سر گذاشته و آماده می‌شوند تا در ۲۵ سال آتی (تا سال ۲۰۵۰)، در گذار انرژی و برقی شدن دنیا، نقش فعالی داشته باشند. بدیهی است که عدم اقبال معدنکاران ما به موضوع اکتشاف، علاوه

بر عدم تامین خوراک سنگ‌آهن، امکان تحقق سبد متنوع معدنی را نیز از آنها سلب کرده و کسب‌وکار آنها را به عناصر مرسوم جاری محدود می‌نماید؛ گل‌گهر و چادرملو در دنیای سنگ‌آهن فعلی خود درجا می‌زنند و فملی نیز در حوزه مس باقی می‌ماند و صدا البته آرزوی تولید عناصر استراتژیک از جمله لیتیوم، کبالت، نیکل، گرافیت و ...، که همگی در سال‌های آتی آینده معدنکاری را رقم خواهند زد، بر دل ما و معدنکاران ما خواهد ماند (حلقه R6).

به محاق رفتن بیش از پیش موضوع مغفول‌مانده اکتشافات معدنی

جمع حفاری اکتشافی کشور در سال ۱۴۰۱، حدود ۹۰۰ هزار متر بوده است و این عدد در استرالیا و کانادا به ترتیب ۱۱ و ۳/۶ میلیون متر. اعداد مورد اشاره حکایت از آن دارد که ما آن‌چنان که باید و شاید متناسب با پتانسیل احتمالی ذخایر معدنی و گستردگی جغرافیایی کشور، به مقوله اکتشافات اهتمام نمی‌ورزیم. از سوی دیگر بدیهی است که این حجم از اکتشاف در سال‌های خوش معدنکاران انجام شده و در سال‌های پیش‌رو و با کسب‌وکار کم‌رونق احتمالی آنها، به هیچ عنوان نباید انتظار افزایش حجم فعالیت‌های اکتشافی را داشت. بدیهی است که پیامد این بی‌توجهی، عدم امکان تامین خوراک زنجیره فولاد در سال‌های نزدیک آتی و خالی ماندن ظرفیت کارخانه‌های زنجیره فولاد خواهد بود (حلقه R7).

کاهش توجیه اقتصادی معادن کم‌عیار

به زعم ما حق‌انفعاع ۵۵ درصدی، بهره‌برداری از معادن با عیار بیش از ۵۰ درصد را غیراقتصادی می‌کند و بدیهی است که با این شرایط معادن با عیار ۲۵ تا ۳۵ درصد و یا حتی عیارهای بالاتر، به طور کلی از مدار بهره‌برداری خارج می‌شوند (حلقه R8).

عدم مشارکت شرکت‌ها در ایجاد پروژه‌های زیرساخت ملی کشور

نانراتزی مشهود انرژی در سال‌های اخیر، حاکمیت را مجاب کرده که به فولادسازان و معدنکاران پیشنهاد شیرین‌سازی و انتقال گاز را با حقوق دولتی ۳۰ درصدی (۳۰ درصد سهم وزارت نفت و ۷۰ درصد سرمایه‌گذار) ارایه نماید. در شرایطی که دولت با رویکردی غیرمنصفانه یا عهدشکنانه در خصوص حقوق دولتی با معدنکاران برخورد می‌کند و اعتماد معدنکاران را مخدوش می‌نماید، طبیعی است که آنان به توافقات نامهای مرتبط با توسعه میادین گازی هم اعتماد نکنند (حلقه R9).

تاخیر در اتمام پروژه‌های توسعه‌ای

هر یک از سه معدنکار بزرگ کشور در حال حاضر متعهد به اجرای طیفی از پروژه‌ها (از پروژه‌های کاملاً غیراقتصادی مانند ایمواسکو گرفته تا پروژه‌های اقتصادی توسعه ظرفیت‌های تولیدی) هستند.

از سوی دیگر و با مکانیزم‌های جدید، هر یک از آنها سالانه بیش از ۱۰ همت حق‌انتفاع پرداخت کرده و این موضوع فشار نقدینگی طاقت‌فرسایی را به آنها وارد کرده است. بدیهی است که در این دوران فشار، نخستین موارد و سرفصل‌هایی که در عمل بودجه آنها قطع شده و از حیز انتفاع خارج می‌شوند، پروژه‌های توسعه‌ای بوده و این مهم نیز به نوبه خود توجیه اقتصادی کم

و زیاد آنها را با خدشه جدی مواجه کرده و موجب کاهش چشم‌گیر IRR پروژه‌ها خواهد شد (R10).

سلب امکان مشارکت صنایع معدنی بزرگ برای حل بحران انرژی کشور

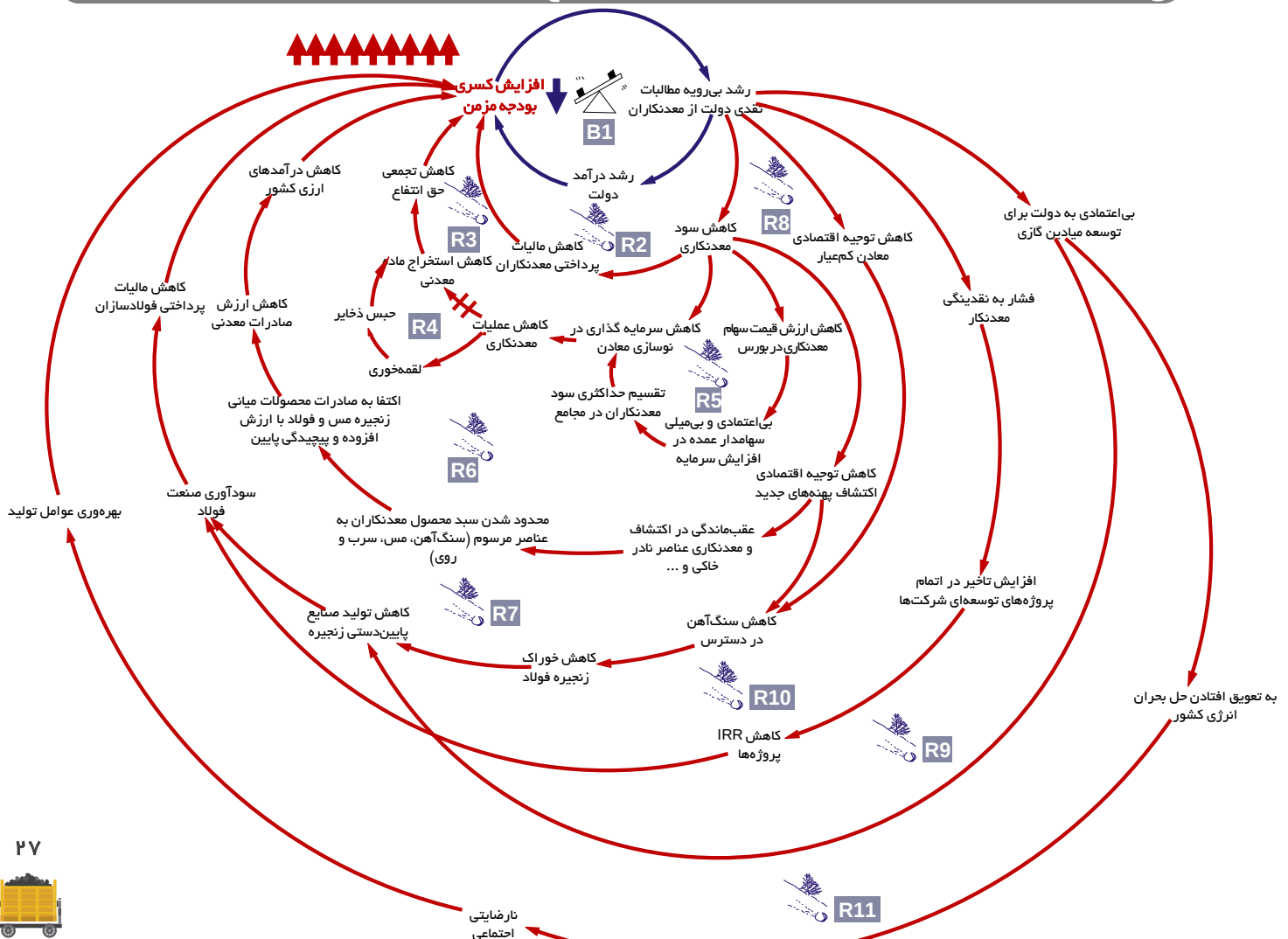
شوربختانه بحران انرژی می‌رود تا در سال‌هایی نه چندان دور، به نارضایتی عمیق اجتماعی تبدیل شده و در ادامه آتش آن دامن کل جامعه و صنعت و

اقتصاد ملی را بگیرد. به زعم ما اگر حاکمیت بخواهد با سرمایه‌گذار و معدنکار خود، چنین خلف وعده نماید، هیچ فعال اقتصادی میلی به سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و حل مشکل حاکمیت نخواهد داشت (R11). مجموعه پیامدهای دهگانه شوم مورد اشاره در بالا با الگوی دینامیک سیستمی «بهبودهای بی‌فایده»^۱ یا اصلاح‌های «نافرجام» در شکل زیر ارائه شده است.^۲

^۱ Fixes that fails

^۲ در این الگوی دینامیکی، برخلاف رویه معمول و استاندارد و با هدف خوانش و مرور ساده‌تر آن، برای نشان دادن رابطه‌ی المان‌های دوسوی پیکان از علائم + و - استفاده نکرده‌ایم.

شکل ۱۳. پیامدهای زنجیره‌ای و سیستمی افزایش غیرمنطقی حق‌انتفاع



پرده پنجم
چهار شرکت برتر سنگ آهن جهان با حاشیه سود ۵۰+ درصدی خود
چه می‌کنند؟



BHP

شرکت بی‌اچ‌پی سال مالی ۲۰۲۴ را با تولید ۲۵۷ میلیون تن سنگ‌آهن پشت‌سر گذاشته است. حاشیه EBITDA تولید سنگ‌آهن در شرکت معادل ۶۸٪ و از سه شرکت مورد بررسی در این گزارش بیشتر است. در سطح شرکت نیز بی‌اچ‌پی عملکرد درخشانی داشته و توانسته است ۵۴٪ حاشیه EBITDA کسب کند. بررسی دقیق‌تر صورت‌های مالی نشان می‌دهد این شرکت در دوره مورد بررسی، ۳/۶ میلیارد دلار بابت حقوق دولتی پرداخت کرده که این رقم معادل ۶/۵٪ درآمد شرکت است. هزینه‌های استهلاک هم بر خلاف ایران که دچار اقتصاد تورم زده است، واقعی است و ۱۰٪ درآمد بی‌اچ‌پی به هزینه‌های استهلاک اختصاص یافته است. (این رقم برای گل‌گهر و چادرملو در سال ۱۴۰۲ به ترتیب حدود ۲٪ و ۱٪ بوده است)

استراتژی سبد محصولات در بی‌اچ‌پی با هدف پاسخ به نیازهای رشد جمعیت شهرنشین، کربن‌زدایی و برآورد تقاضای الکتریکی شدن تدوین و به همین دلیل علاوه بر تولید ۲۵۷ میلیون تنی سنگ‌آهن، تولید مس، نیکل و ... در پورتنوی شرکت دیده شده است. علاوه بر این بی‌اچ‌پی با هدف تسریع در فرایند اکتشاف نسبت به تشکیل یک برنامه شتاب‌دهنده جهانی با نام BHPXplor اقدام کرده است که در آن تمرکز ویژه‌ای بر اکتشاف مواد معدنی مورد نیاز برای گذار انرژی دارد. سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر شرکت نیز با هدف ایجاد فرصت‌های تازه برای تقویت پورتفولیوی

نشان می‌دهد سایر کسب‌وکارهای شرکت مانند تولید آلومینیوم و مس به سودآوری سنگ‌آهن نبوده‌اند. بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌های شرکت مربوط به توسعه تولید سنگ‌آهن است و بیش از یک‌سوم سرمایه‌گذاری‌ها به این بخش اختصاص دارد. مس و آلومینیوم در رتبه‌های بعدی سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرند. علاوه بر آن به کارگیری انرژی‌های تجدیدپذیر و کربن‌زدایی از فرایند تولید محصولات با هدف کاهش ۵۰ درصدی انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰، از مهم‌ترین اهداف شرکت است.



شرکت وله در سال ۲۰۲۳، ۳۲۱ میلیون تن سنگ‌آهن تولید کرده و ۳۴ میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش سنگ‌آهن داشته است. حاشیه EBITDA تولید سنگ‌آهن در وله ۵۳ درصد بوده است. این شرکت از ۸ میلیارد دلار سود خالص خود، ۶ میلیارد دلار آن را در پروژه‌های سرمایه‌ای هزینه کرده که ۶۴ درصد این مقدار در پروژه‌های مرتبط با سنگ‌آهن و ۳۶ درصد آن در پروژه‌های مرتبط با تولید مواد معدنی مرتبط با گذار انرژی صرف شده است. توزیع هزینه‌های سرمایه‌ای وله نشان می‌دهد با وجود آن که تقریباً تمامی سود (EBITDA) شرکت از کسب‌وکار سنگ‌آهن است، اما این شرکت یک‌سوم سرمایه‌گذاری سال ۲۰۲۳ خود را به توسعه مواد معدنی مرتبط با تحول انرژی اختصاص داده است.

بررسی صورت‌های مالی چهار شرکت وکله، بی‌اچ‌پی، ریوتینتو و فورتسکیو حکایت از آن دارد که سنگ‌آهن سودآورترین بخش کسب‌وکار و حاشیه سود معدنکاری سنگ‌آهن در هر چهار شرکت بیشتر از حاشیه سود کل است و صد البته هر دو قابل توجه. در پرده پنجم گزارش می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که چهار شرکت برتر معدنکار دنیا که ۷۰ درصد از سنگ‌آهن جهان را تولید می‌کنند و در مقایسه با معدنکاران ایرانی حقوق دولتی به مراتب کمتری می‌پردازند، با سود بیش از ۵۰٪ خود چه می‌کنند؟ جدول ۱ به طور خلاصه تناژ تولید سنگ‌آهن، درآمد فروش سنگ‌آهن و حاشیه EBITDA سنگ‌آهن را در این چهار شرکت نشان می‌دهد. (اعداد مربوط به سال ۲۰۲۳ است و فقط در مورد بی‌اچ‌پی اعداد مربوط به سال مالی منتهی به ۳۰ ژوئن ۲۰۲۴ است.) در ادامه درآمد کل، حاشیه EBITDA کل هر شرکت و سود خالص آن‌ها آورده شده و نشان داده‌ایم چقدر از این سود در پروژه‌های توسعه‌ای سرمایه‌گذاری شده است. در فرازهای آتی این بخش از گزارش، به مرور مهم‌ترین نکات عملکرد شرکت‌ها خواهیم پرداخت.

RioTinto

ریوتینتو با تولید ۳۳۲ میلیون تن سنگ‌آهن رتبه نخست تولید سنگ‌آهن در جهان را به خود اختصاص داده است. شاخص حاشیه EBITDA سنگ‌آهن و حاشیه EBITDA کل این شرکت به ترتیب ۶۲ درصد و ۴۴ درصد بوده که

^۱ سود قبل از کسر بهره، مالیات و استهلاک

فعلی شرکت و حمایت از کربن‌زدایی در سال ۲۰۲۰ شکل گرفته است. مجموع این برنامه‌های خلاقانه به همراه «اکوسیستم متفاوت بیندیش و عمل کن»^۱ که در آن شرکت با طیف گسترده‌ای از افراد خلاق همکاری می‌کند، با این امید طرح‌ریزی شده‌اند که بی‌اچ‌پی سریع‌تر از سایر رقبا از آخرین روندهای صنعت مطلع شده و در خصوص ورود و خروج سرمایه، تصمیم‌گیری به موقع داشته باشد.



رتبه چهارم تولید سنگ‌آهن جهان با تناژ تولید ۱۹۲ میلیون تن در اختیار این شرکت است. حاشیه EBITDA شرکت نزدیک به ۶۰٪ است که این سودآوری، فرصت‌های خوبی را برای توسعه در اختیار شرکت قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین

اهداف توسعه فورتسکیو که در زیرمجموعه شرکت اصلی با عنوان فورتسکیو انرژی دنبال می‌شود، تولید هیدروژن و آمونیاک سبز است. هم‌اکنون نمونه اولیه تراک‌هایی که با هیدروژن کار می‌کنند و تراک‌های برقی در معادن فورتسکیو مشغول به کارند که در آینده به تولید انبوه خواهند رسید.

اعداد جدول ۱ به خوبی نشان می‌دهد هر چهار شرکت مورد بررسی بیش از ۶۰٪ سود خالص سالانه خود را برای توسعه بیشتر و هدفمند سرمایه‌گذاری می‌کنند که بخش قابل توجهی از آن‌ها با نیت پاسخ‌گویی به نیازهای آتی در حوزه‌هایی غیر از سنگ‌آهن (مانند مس، نیکل و انرژی‌های تجدیدپذیر) است. به نظر می‌رسد در شرکت‌های معدنکار ایرانی چنین دوراندیشی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد یا صرف پروژه‌های نه

چندان اقتصادی مانند راهسازی و توسعه حمل و نقل ریلی می‌شود و یا صرف پروژه‌های افزایش نامتناسب ظرفیت زنجیره تولید که خودش به مشکلاتی دیگر از جمله کمبود سنگ دامن می‌زند.

علاوه بر این پیشبرد پروژه‌های توسعه در بخش معدن نیازمند وجود ثبات رویه مدیریتی است. به عنوان مثال بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، میانگین زمان مورد نیاز از اکتشاف تا توسعه معادن مس و نیکل به ترتیب ۱۷ و ۱۳ سال است. به نظر شما در شرایطی که از مراحل اولیه شناسایی و پی‌جویی تا توسعه و بهره‌برداری از معدن، ۱۵ سال زمان نیاز داریم ولی اعضای هیئت مدیره شرکت‌های معدنی ما و مدیران عامل آن‌ها، دوره عمر مدیریتی کمتر از یک سال دارند، انتظار کدام توسعه بنیادینی را در معدنکاری ایران باید داشته باشیم؟

جدول ۱. شرکت‌های برتر معدنکار سنگ‌آهن و خلاصه‌ای از عملکرد آن‌ها در سال ۲۰۲۳

نام شرکت	تولید سنگ‌آهن (میلیون تن)	درآمد سنگ‌آهن (میلیارد دلار)	حاشیه EBITDA سنگ‌آهن (درصد)	درآمد کل (میلیارد دلار)	حاشیه کل EBITDA (درصد)	سود خالص (میلیارد دلار)	سرمایه‌گذاری (میلیارد دلار)	توضیحات
ریوتیتو 	۳۳۲	۳۲/۲	۶۲٪	۵۴	۴۴٪	۱۰	۷	• بکارگیری انرژی‌های تجدیدپذیر و کربن‌زدایی از فرایند تولید محصولات با هدف کاهش ۵۰ درصد انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰ در مقایسه با میزان انتشار ۲۰۱۸
وله 	۳۲۱	۳۴	۵۳٪	۴۲	۴۳٪	۸	۶	• تمرکز بر تولید مواد معدنی موردنیاز برای گذار انرژی (مانند مس و نیکل) و اختصاص یک‌سوم حجم سرمایه‌گذاری‌ها به این بخش
بی‌اچ‌پی 	۲۵۷	۲۷/۸	۶۸٪	۵۴	۵۴٪	۱۳/۷	۸/۸	• پرداخت حقوق دولتی معادل ۶/۵ درصد درآمد شرکت • هزینه استهلاک معادل ۱۰ درصد درآمد شرکت (این رقم برای گل‌گهر ۲ درصد و برای چادرملو ۱ درصد است) • توسعه اکوسیستم با هدف تسریع در بکارگیری آخرین ترندهای صنعت و اکتشاف کارآمد
فورتسکیو 	۱۹۲	۱۶/۹	۶۲٪	۱۶/۹	۵۹٪	۵/۵	۳/۲	• راه‌اندازی بازوی انرژی شرکت با عنوان فورتسکیو انرژی با هدف تمرکز بر تولید هیدروژن و آمونیاک سبز در کنار توسعه کسب‌وکار سنگ‌آهن



چکیده گزارش

۱. گزارش پیش‌رو ضمن برشمردن چالش‌های ۹گانه معدنکاری سنگ‌آهن در ایران، به طور ویژه نگاهی مبسوط به موضوع حق‌انتفاع دارد؛ پنج ذهنیت ناصوابی که منجر به اتخاذ تصمیم افزایش چشمگیر حق‌انتفاع شده را برشمرده و پیامدهای این افزایش را در قالب تحلیل سیستمی بر معدنکاری و اقتصاد ملی به تصویر می‌کشد. در ادامه هم نشان می‌دهد شرکت‌های برتر معدنکار جهان در شرایطی که حقوق دولتی به مراتب کمتری از معدنکاران ایران می‌پردازند، با سود قابل توجه ۵۰+ درصدی خود چه می‌کنند.

۲. ما بر این باوریم که حاکمیت و دولت، با نیت خیر حل مشکل کسری بودجه مزمن، از سال ۱۴۰۰ به این سو، دست در جیب معدنکار کرده و با افزایش نامعقول حق‌انتفاع از ۲۰ به ۵۵ درصد، کسب‌وکار معدنکاری را به خاک سیاه نشانده است و با اصرار بر این سیاست، مرغی را که هر روز تخم طلا می‌کرده با سودای خوردن گوشت لطیفش تنها در یک وعده، سر می‌برد.

۳. به دور از تمام گزارش‌های پرطمطراق دولتمردان، واقعیت تلخ این است که فضای کسب‌وکار معدنکاری کشور چندان مساعد نیست و باید طرحی نو درانداخت، هم در نظام حقوق دولتی و هم در مکانیزم حق‌انتفاع. مهمترین پرسش آن است که مکانیزم جدید حق‌انتفاعی که متضمن توسعه معدنکاری است، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

از نظر ما مکانیزم جدید در درجه اول باید منصفانه و رقابت‌پذیر باشد به ترتیبی که نرخ حق‌انتفاع به گونه‌ای باشد که سرمایه به کار گرفته شده، ریسک تحمل شده، هزینه‌های ستادی، تلاش صرف شده در ایجاد شبکه گسترده زیرساخت‌ها و ... را جبران کرده و سود معقولی را نیز نصیب معدنکار کند.

ویژگی دوم مکانیزم جدید، باید ثبات و پایداری آن باشد. بدیهی است که تصمیم‌گیری سالانه برای تعیین حق‌انتفاع، امنیت ذهنی سهامداران را مخدوش و مدیران شرکت‌های معدنی را با نااطمینانی مواجه می‌کند که خود این نااطمینانی مانع مهمی در تصمیم‌گیری‌های بلندمدت است. نظام حق‌انتفاع باید قاعده‌مند شود و پایداری این قاعده‌مندی باید بوسیله قانون تضمین شود. پیشنهاد مشخص ما برای حل ریشه‌ای مشکل و بلیه موجود، آن است که در گام نخست سطح حق‌انتفاع معادن بزرگ سنگ‌آهن کشور کاهش قابل توجه یابد و در ادامه حق‌انتفاع در چارچوب قانونی با اعتبار دست‌کم ۱۰ سال در مجلس مصوب شود.

۴. و اما سخن پایانی ...

همگان بر این باورند که «اختیار»، مسئولیت ایجاد می‌کند. ولی ما بر این باوریم که «آگاهی»، مسئولیت ایجاد می‌کند و «ما هم‌اکنون آگاهی». ما با توجه به این باور و بدون توجه به آن که سِمَت و صندلی داریم یا خیر، به اعتبار آگاهی‌مان خود را مکلف به وظیفه دانسته و در مسیر کنشگری خود، صدا البته به لطف خدا و حصول نتیجه نیز امیدواریم. ما خود را مکلف به وظیفه دانسته و امیدوار به نتیجه.

به باور ما بخش قابل توجهی از خوانندگان این گزارش، در مقام تصمیم‌ساز و یا تصمیم‌گیر برای اصلاح مکانیزم حقوق دولتی و حق‌انتفاع معادن در ایران هستند و مرور فرازهای گزارش دو مسیر و انتخاب را پیش‌روی آن‌ها قرار می‌دهد.

انتخاب نخست: همچون تمام کشورهای دیگر دنیا، بگذاریم معدنکار با توسعه معدنکاری و صنایع پایین‌دست، ضمن اشتغال‌زایی مولد و توسعه صنعتی کشور، سود کسب کرده و از محل سود آن مالیات بگیریم و در کنار آن تکالیفی همچون سرمایه‌گذاری در اکتشافات، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و تنوع سبد معدنکاری با تمرکز بر عناصر ضروری برای دوره گذار انرژی (مس، نیکل و کبالت و ...) را از وی طلب کنیم.

انتخاب دوم: سهم دولت را از سنگ‌آهن برداشتی همان سر پیت معدن از معدنکار طلب کرده و نوسازی ناوگان معدنکاری، متنوع‌سازی سبد محصولات و انجام سرمایه‌گذاری در سطح ملی را فلج کنیم و با حسن تدبیرمان یک ناترازی دیگر به فهرست بلندبالای ناترازی‌های‌مان اضافه کنیم! ناترازی در تامین خوراک واحدهای فولادی!!!

هر تصمیمی که می‌گیریم، به خاطر داشته باشیم که هم‌اکنون آگاهی و مسئول!





شرکت مشاوره مدیریت آریانا

Aryana
Management Consulting Co

این مستند به سفارش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران و با همفکری و مشارکت انجمن سنگ آهن ایران و انجمن بهره‌وری ایران در گروه معدن و فولاد شرکت مشاوره مدیریت آریانا تهیه شده است.

استفاده از محتوای این گزارش یا بازنشر تمام یا بخشی از آن، لطفی است در حق معدنکاری سنگ آهن و اقتصاد ملی. تنها انتظار داریم که انجام این مهم، با ذکر منبع صورت پذیرد!